

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت ملی ایران

هادی بهزاد

## فراز و نشیب نهضت ملی ایران

در هشتاد سال گذشته، سه حادثه با فواصل نسبتاً طولانی هر کدام بنیهای در ظهور و تابش نهضت ملی ایران نقش داشته اند. دو واقعه با سخنی و بافت مشترک و سویی درست در خط معکوس و این ظاهراً شکست انگیز است.

حادثه اول جنبش مشروطه خواهی است که اتصال آن به مرحله ای اعلام حاکمیت ملی در متمم قانون اساسی با توجه به غلظت مایه های عقب ماندگی، ناآگاهی بوده و غلطی کهنسال متولیان قدرت طلب مذهبی، از بدایع تاریخ ایران است.

متأسفانه طی هفت دهه ای نظام ظاهراً مشروطه - مصلحتی که پوشیده نیست - بحث و تحقیق و جستجو در حرکت مشروطه گری ایران بدست افعال سپرده شد و حتی محدود آثار ارجمندی نظیر کارهای فریدون آدمیت بدلیل نااهمیت فضا با روح این قبیل برداشت های روشنگر و بیداری بخش هیچگاه منفذی بیرونی نسل جوان نیافت تا آنجا که با قاطعیت می توان گفت اکثریت قریب با اتفاق مصلحتین و حتی با مصلحت فارغ التحصیلان مدارس عالی مانیز از چندین جوان این جنبش بزرگ ملی بی اطلاع ماندند. بایک نمونه از این بیخبری و حقا " باید گفت "روایتی - در یکی از مباحثات رادیویی ( رادیو تهران ) روبرو شدیم که وقتی از یک لسانبسیه دانگده " ادبیات و علوم انسانی " سؤال کردند : ملک المتکلمین که بود ؟ - جواب شنیدند : پادشاه عربستان سعودی .

بقیه در صفحه ۳

بیست سال پس از مرگ دکتر محمد مصدق

## جاودانگی یک رهبر



چه زنده باشیم چه زنده نیابیم امیدوارم، بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد و مردان بیدار کشور این مبارزه را اقتدر دنبال میکنند تا به نتیجه برسند.

دکتر مصدق  
۱ اردیبهشت ۱۳۸۰ (۲۳ در مجلس شورای ملی)

در صفحه ۳

## بازگشت دکتر بختیار از ایالات متحده آمریکا

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران که برای ایراد سخنرانی در شورای روابط خارجی آمریکا، هفته گذشته، به ایالات متحده آمریکا مسافرت کرده بود، به پاریس بازگشت.

در اطلاعیه ای که از طرف نهضت مقاومت ملی ایران به این مناسبت انتشار یافت آمده است که دکتر بختیار در دوروز آخر اقامت خود در واشنگتن، به انجام یک سلسله ملاقات و مذاکره با سیاستمداران آمریکا طی یک سفر و در آخرین روز اقامت در ایالات متحده، با وارث تاج و تخت ایران ملاقات و مذاکره کرد.

در این زمینه، اطلاعیه نهضت مقاومت ملی حاکی است که ضمن این ملاقات در باره مبارزه با حکومت ملایان بمنظور بازگرداندن حاکمیت نهائی به مردم و استقرار حکومتی بر اساس قانون اساسی بنحوی که ملت ایران را از سلطه استبداد دهری همیشه حفظ نماید، مذاکره شده است.

در این اطلاعیه همچنین میخوانیم که دکتر بختیار در مدت اقامت در واشنگتن، طرح های خود را برای براندازی حکومت ملایان و استقرار دموکراسی تشریح نمود. بختیار یادآوری کرد که به عظمت و اهمیت وظیفه ای که بر عهده گرفته است بخوبی آگاهی دارد. و در باره براندازی رژیم گفت: ایالات و عثمانی و نیروهای مصلح پشت سرما هستند و هنگامی که زمان عمل فرارسد، اصناف و پیشه ووران و ارباب صنایع و تجارت از ما پشتیبانی خواهند کرد؛ ضمناً اکثریت روحانیونی که برای مبارزه با خمینی سازمانی مخفی تشکیل داده اند، با ما هستند. دکتر بختیار افزود: نهضت مقاومت ملی ایران، صدها هسته مقاومت مسلح دارد که در داخل ایران فعالیت می کنند و ما در تماس مداوم با آنها هستیم و دوران انتقال قدرت را بنحوی پیش بینی کرده ایم که توانا لیتا ریس چپ افراطی را بتوان مهار کرد.

## مصاحبه صدای آمریکا با دکتر بختیار

خبرنگاران بخش فارسی صدای آمریکا در واشنگتن ضمن گفتگویی مفصل و مشروح با رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، پرسش هایی در مورد دشتابج سفر وی به آمریکا و هدف های فوری و درازمدت نهضت مقاومت ملی ایران در موضوع رهایی و بازسازی ایران بمیان آوردند که شاپور بختیار ضمن پاسخ به پرسش ها، مواضع نهضت مقاومت ملی را در باره مبارزه با ظلمت خواهی ایران و کوشش وقفه ناپذیر برای استقرار حکومت قانون و آزادی بیان کرد. این مصاحبه طی سه قسمت در روزهای دوشنبه، سه شنبه و چهارشنبه ( سوم، چهارم و پنجم ماه مارس ) پخش شده است.

قیام ایران، در شماره آینده متن این گفتگورا به چاپ خواهد رسانید.

## مذاکرات کمیته فرانسوی ضد جنگ

### ایران و عراق با سفیران دو کشور

کمیته فرانسوی ضد جنگ ایران و عراق، متشکل از یکصد و سی تن از شخصیت های فرهنگی و سیاسی فرانسه، تلاش های خود را برای خاتمه دادن به جنگ پرکشتار جمهوری اسلامی و عراق ادامه می دهد.

در تاریخ ۱۷ فوریه ماه گذشته یک هیئت نمایندگی از سوی کمیته فرانسوی ضد جنگ به سفارت عراق در پاریس مراجعه کرد و نقطه نظرهای کمیته را در زمینه لزوم پایان دادن به جنگ ایران و عراق با دیپلمات های عراقی در میان گذاشت. همین هیئت در تاریخ ۲۴ فوریه با مسئولان سفارت جمهوری اسلامی در فرانسه نیز به بحث و گفتگو پرداخت.

آقای علی شاکری یکی از اعضاء " جنبش ایرانی برای استقرار صلح بین ایران و عراق " در مورد چگونگی تشکیل کمیته فرانسوی ضد جنگ می گوید:

اولین اقدام برای تشکیل این کمیته در ماه مارس سال گذشته انجام شد، زمانی که هواپیما های عراقی همسه روز تهران و سایر شهرستانهای ایران را بمباران می کردند و مردم بی دفاع مجبور بودند شب ها از خانه ها به بیابانها پناه ببرند. در آن زمان دانشجویان عضو هوا دار نهضت مقاومت ملی ایران بمنظور همدردی با هموطنان خود در داخل کشور و اعتراض به بمباران مناطقی مسکونی و بطور کلی ادامه جنگ، به اعصاب غذای وسیعی در ۵ کشور بزرگ دنیا دست زدند و از افکار عمومی جهان خواستند که مسئله جنگ جمهوری اسلامی و عراق و بمباران شهرهای بی دفاع را مورد توجه جدی قرار دهند. در پی این درخواست " جنبش ایرانی برای استقرار صلح بین ایران و عراق " با همکاری گروهی از شخصیت های فرهنگی و سیاسی

بقیه در صفحه ۱۰

## شاهنامه

## شناسنامه ملی ایرانیان

در صفحه ۶

## امریکای لاتین:

### جنبش های آزادیخواهانه

ماريو وارگاس لوسا، نویسنده پرویی، تاکنون کتابها و رمان های مختلفی نوشته که از این میان، کتابش بنام " جنگ پایان جهان " جایزه ادبی " پاریس - ریوس - همینگوی " را به خود اختصاص داده است. وی همچنین در ۱۹۶۷ جایزه بین المللی رمولو گاله گوس را به خاطر مجموعه کارهای ادبی اش دریافت کرده است.

مصاحبه گر، زان زاگ لافای، معاون سردبیر مجله " لاتیتود " است و کتابی هم درباره زندگی و آثار اشرفان نوشته است. مصاحبه ای که ترجمه کوتاه شده آن را در زیر می خوانید، در شماره ۲۹ مجله " سیاست بین المللی " ( بایز ۱۹۸۵ ) انتشار یافته است.

### قیام ایران:

گفتگو با وارگاس لوسا نویسنده یک کشور امریکای لاتین ( پرو ) از این نظر برای ما ایرانیان میتواند جالب توجه باشد که گزارشی مستند از توجه و مبارزات ملت های امریکای لاتین برای استقرار دموکراسی و حکومت قانون است. با توجه به اینکه در دهه های

اخیر، امریکای لاتین خاستگاه دیکتاتوری های نظامی و کودتا های متناوب بوده است، این حقیقت روشن میشود که ملت های دنیا سرانجام رهایی و پیشرفت و دستیابی به رفاه و امنیت را در شیوه های دموکراتیک می جویند و برای پیروزی در راه آرمان آزادیخواهی سرانجام موفق میشوند.

بقیه در صفحه ۴

## فراز و نشیب نهضت ملی ایران

بقیه از صفحه ۱

"قیام ایران" تاکنون (طبعاً "بسم خود") طی مقالات پراکنده و مخصوصاً در سلسله‌های بررسی‌ها که در سال جاری بمناسبت بزرگداشت سالروز مشروطیت ایران عرضه داشت، به ضرورت رفع این کمبود فرهنگی تأکید کرده است، عمدتاً "از این دیدگاه که: تربیت سیاسی یک جامعه که تنها سپر مصونیت از انحراف‌های ضدملی است، بی بهره از اینگونه منابع تحقیق و تحلیل میسر نیست. بهرحال این نکته است جدا از خط این مقاله و نیازمند بحثی بتفصیل.

- حادثه دوم، جنبش ضد استعماری و ضد استبدادی عصر مصدق است که برجوش و قوت نهضت ملی ایران، پس از یک افت طولانی بعنوان یک عامل نیرومند و تعیین کننده در سرنوشت ملت ایران شاهده آورد.

از این دوره، بخصوص از لحاظ آگاهی به توانا و ظرفیت‌های نهضت ملی در مقابله با نیروهای بازدارنده، معلومات بی نهایت سودمندی بمیراث مانده است.

ترکیب این نیروها ظاهراً "غریب و غیرعادی بنظر میسرید زیرا از نهایت چپ تا نهایت راست را دربرمیگرفت.

حزب توده با تشکیلات فعال و به تعبیری "منحصر بفرد" خود در بافت طبقات کارگری و قشرهای "روشنگری" و نیز ارتجاع مذهبی با رسوب سنگین و پیوندهای تاریخی و سرانجام قدرت حکومت، با نظام اداری و

سازوبرگ نظامی خود و این همه مله هم از پایگاه‌های خارجی، رودرروی نهضت ملی ایران سنگر بسته بودند و می جنگیدند و نهضت

تنها و تنها با جاذبه‌های ملی گرائی، شیخوهای بی دربی را پاسخ می گفت و فضای جامعه را دگرگون میساخت و شنیدنی

آنکه، بصورت یک کانون الهام، بر تمام منطقه‌ای آسیای باختری و شمال آفریقا و حتی مناطقی از آسیای میانه اثر میگذاشت.

تا این جا، چه در عصر مشروطه و چه در عرصه تلاش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی سالهای میان دوره چهاردهم مجلس (محصول اولین

انتخابات پس از دوره بیست ساله) و مرداد سال ۳۲، درک شخصیت جنبش‌ها و هم‌چنین

انگیزه‌های هیجانات ملی دشوار نیست. رهبری: ملی - جاذبه‌ها: ملی و طبعاً "کش‌ها

نیز ملی است.

### آرایش ظاهری

اما در حادثه سوم، وضع مخصوصاً "بلحاظ ظهور منابع فکری ملی بکلی متفاوت است - یعنی پس از بلوای ۵۷ و استقرار استبداد مذهبی -

یک شگفتی و یا "ظاهراً" شگفتی رخ میدهد، بدینگونه که یک طرف معادله اساساً دگرگون

میشود، یعنی در قیاس با کیفیت دو حادثه‌ی قبل: بجای رهبری ملی، رهبری ضد مردمی

ارتجاعی و ضد ملی - بجای درخواست‌های ملی، کوبش بیدریغ ملی گرائی و بجای جاذبه‌های ملی، جاذبه‌های کور مذهبی (تعصب و تبعید محض)

قرار میگیرند ولی درست پای پای جا گیری حاکمیت یکپارچه‌ی "جناب قدرت طلب مذهبی"

است که جوان‌های ملی گرائی نیز در متن جامعه ظاهر میشوند، بنحوی که شاید در هیچ

دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران، عواطف ملی و وطنی باین پایه و مایه که در ایران امروز، با عمق توده‌های جامعه راه بسته، سابقه

نداشته است. بازگشت نسل جوان به هویت ملی، استحکام روزافزون تعلقات وطنی علی رغم تزریقات

بی وقفه‌ی حکومت و در زیر چتر اختناق ولایت فقیه اعجاب انگیز است. در عین حال

ناگفته نماند که کاربرد کلمه‌ی "اعجاب انگیز" اگرچه بلحاظ وسعت و عمق جوش‌های ملی قابل تأیید است ولی از دیدگاه "اصالت‌های ملی" و گرایش طبیعی جامعه قاعدتاً "نباید عجبی برانگیزد.

البته گروهک‌ها و دسته‌ها و عناصری که در مذاب اعتقادات "انترناسیونالیستی" خواه از قماش مذهبی و خواه غیرمذهبی - حاصل شده‌اند، حق دارند در برابر عظمت بازتاب‌های ملی و وطنی مردم و علی رغم جبر حکومتی که به ذرات جوهرش ضدا ایرانی است و حتی در قبال افسون‌هایی که خود یک زمان، در کنار متولیان همین رژیم به مغز نسل جوان و مردم کوچک و بزرگ خورانده‌اند، تهمت زده و سرگردان بمانند و حتی ناشیانه برای تبعیضات از حال و هوای روز، چهره‌ها را با بیزک "ملی گرائی" بیارایند.

شگفتی و بهت زدگی اینان بی سبب نیست زیرا که از باور به "اصالت ملت" خالی‌اند.

وطن را بسخره گرفته‌اند، ملیت را پدیدهای عارضی و دستاویزی استعماری خوانده‌اند:

اما کسی که برواقعیت و اصالت "ملت" و جاذبه‌های طبیعی ملی ایمان دارد، هرگز از هجوم جامعه به جستجوی ریشه‌ها و پیوندها

جا نمی خورد چرا که آنرا انعکاسی طبیعی میدانند.

معرکه‌ی "ولایت فقیه" که با انواع افسانه و افسون و برخورد از تمامی وسایط و

فرصت‌های رعب و سرکوب تقلا میکند تا نافرنگ خود را بجای فرهنگی قالب کند که

نسل به نسل جریان یافته، غنی شده و به روح پایدار جامعه تبدیل گشته است، از فهم این

واقعیت محروم است که هویت و فرهنگ ملی یک پدیده‌ی عارضی نیست، سرشت و تمام سرشت

یک ملت است و مقابله با آن به تهدید و تلقین میسر نیست.

آخوندهای حوزه‌ی ولایت فقیه خاصه در سحر حاکمیت و قدرت نمی توانند بفهمند که نسبت

تعلقات ملی با ملت - همان نسبت گرما و آتش است - تا ملتی برجا است، هویت ملی هم

برجا است و بهمین دلیل است که گاه گاه هم مناسبت‌ها، براین اصل تأکید کرده‌ایم که

آحاد هر ملت نیز در ارتباط با خاندان ملی خود طبعاً "ملی گرا" هستند، افرادی که

از این کشش طبیعی فاصله میگیرند، از دو گروه جدا نیستند:

### مصدق، سرفصل تازه

گروهی که بنا بر حوادثی، در عین حفظ پیوندهای ملی خود، ناخواسته، مجذوب گرایش‌های

ضد ملی (غیر طبیعی) شده‌اند که در این صورت بازگشت آنها به عوالم طبیعی نا منتظر نیست.

و گروه دومی که بدلائل مختلف و احتمالاً تحت تأثیر پاره‌ای اتفاقات روانی و اجتماعی

و حتی خاندانی، همانگونه که سلولهای یک بدن می پوسند و می پژمرند، از پیکره‌ی

"اصل خود" جدا شده و مرده‌اند، که البته انتظار به احیاء این مردگان غالباً "بیمورد

است. غلغله‌ی ایرانگیر بازگشت به هویت و خودشناسی

دقیقاً "پاسخ تعرضی" است که رژیم بقصد امحاء "ملیت و فرهنگ ملی" بیخردانه بر آن

تأکید میکند. خمینی و سایر ارکان خلافتش در فهم این

واقعیت عاجزند که هر بار، که نغمه‌های بدشمنی با ملیت سر میدهند، گروهی را بیدار

و بیدارتر میکنند و میتاراندند. خمینی که بتکرار لافیده است "تمام

بدبختی‌های ما از همین ملی گرائی است" درست است که نظر بر "تیره بختی‌های

اجتماعی" دوخته ولی به تعبیری هم حدیث دل گفته است، زیرا که "ملی گرائی" حتی بی بهره از تیغ و قدرت توانا ترین دشمن استبداد و سلطه‌گری است.

براستی رژیم او از بیداد و جنایت چه کسری دارد. مگر تاکنون گروهها گروه آدمهارا به "اتهام" ملی گرائی به سلاح خانه‌های خود تحویل

نداده است؟ پس این جوش ایران گیسوی ملی گرائی از چیست؟

جزا ز این است که ملت بدفاع طبیعی از خود برخاسته است، همانگونه که بدن انسان در برابر میکروبها، بدفاع طبیعی مجهز میشود؟

میانه‌ی مطلب، اشاره باین نکته خالی از سود نیست که لغزش بسیاری از ملیون در قبول

همگامی با ارتجاع مذهبی ناشی از یک فراموشی و خطای با صره در همین زمینه بود. تبعیض

صحیح این است که فراموشی در قبال تاریخ و تجربه، آن خطای با صره را باعث شد.

مصدق با کوله بار سنگینی از تجربه‌ها و مجهز به سلاح روشن بینی و ملی گرائی لحظه‌ای

معیارهای تشخیص را از خود دور نمیکرد. و لحظه‌ای چشم از بازیهای آخوند شبعه باز

برنمیگذاشت، نسل نگارنده‌ی این سطر، بیاد می آورد که مصدق تا کجا در کمال هوشمندی

آخوند ظاهراً اصلاح را در عین مراقبت تحمل کرد و کجا یعنی در چه لحظه‌ای (کلمه‌ی لحظه

مبالغه آمیز نیست) بر سرش کوفت و لاشه اش را از میدان بدور انداخت.

این آزمون تاریخی متأسفانه در یکی از مراحل حساس زندگی از یاد رفت و مصیبت را شالوده

ریخت. اما آنجا که خطای با صره ب مردم کوچک و بزرگ

دست میدهد، انصاف میگوید، شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم را نیز نباید نادیده گذاشت

و گذشت. خمینی تا پیش به ایران نرسید، بخصوص در

روزهای سرنوشت ساز هرگز بدشمنی با ملی گرائی دم برنیاورد - بدیهی است اگر کسی به آثار

مکتوب و پیشاپیش دست میبافت حالا اگر نگوئیم بیقین دست کم می توانیم گفت،

تردیدی در ذهن او میجوید که نکند پیرمرد خنجری در زیر ردا پنهان کرده باشد؟

و اگر زمین‌برای بحث آزاد و دادوستد فکر فراهم بود مسلماً "این تردید در کثیری از

نسل جوان به یقین مبدل میشد. ولی میدانیم که چنین فرصتی هرگز در کار نبود. چکیده

موضوع، این است که تروریسم و اختناق "فقا هتی" محصول کشش ناراضی‌های عمومی

بسوی قالب منحصر بفرد مبارزه بود کسب آخوندها و پیمانبریه‌های خلقی و توده‌های

ارائه میدادند. در این روزگار که اتفاق همه‌ی نیروهای ملی

در یک جبهه‌ی وسیع میهنی شرط بی چون و چرای پیروزی است، اگر غرض‌ها و یا هر چه مانع

ابراز شجاعت اخلاقی است (مثلاً "رودر با یستی از خود و یا غرور بی پایه و ...") از ذهن

همه‌ی ما زدوده و زلال وجدانها یمان ظاهر شود قطعاً در پذیرش این واقعیت بیرون از

مرزهای پلید فردپرستی - درنگ نخواهیم کرد که بختیار در تشخیص "بدل" از "اصل"

آن روزهای هولناک و تیره ظرفیت فوق العاده‌ی از خود نشان داد.

اعتراف به واقعیت‌ها، از سنخ حق پرستی است. حالا هر کس مختار است در برابر واقعیت،

چشم ببیند و یا چشم بگشاید. در این باره حتی به جدل نشستن بهتر و شایسته تر و انسانی تر

از درخود تنیدن است، چرا که پای سرنوشت و طلب ملتی در میان است و ما چرا از "من" و "ما" گذشته است.

به اساس مطلب بازگردیم.

### درخشش تاریخی

تجلی روزافزون عواطف ملی در قعر گرداب اختناق به تنهایی شاهده صادق بر اصل ملی گرائی است.

با زتاب طبیعی ملت، در مقابل تعرض یک عنصر بیگانه است.

آخوند قدرت طلب، تحفه‌ای آورده است که در جهاز هاضمی "ملت" قابل هضم نیست.

ناچار بزور توسل جسته است. با سر نیزه و رعب زندان و تهدید مرگ تلاش کرده است تا

مدارس را با وسواس تمام از هراتری که نقشی از تعلقات ملی با خود دارد، خالی کند.

رادیو و تلویزیون و مطبوعات و مسجد و نماز و روزه را بکار نشر و تزریق نافرنگ خود

گرفته است. به بهانه‌ی طاغوت زداشی با هر جلوه‌ای از زیباشی، با هر چه به خلاقیت و تلطیف ذهن مددی میدهد، اعلان جنگ داده است.

بیست سال پس از مرگ دکتر محمد مصدق: ۱۳۶۱-۱۳۴۵

## جاودانگی یک رهبر



دکتر مصدق در سازمان ملل

متن آخرین دفاع دکتر مصدق  
در برابر دادگاه نظامی

رئیس: چنانچه تذکر داده شد، به آخرین دفاع بپردازید و یقین است آنچه خارج از موضوع باشد تأثیری در کار دادرسی شما نخواهد داشت. و نیز چنانچه مطالبی برخلاف مصالح کشور و قانون اساسی و دیانت اسلام گفته شود، جلوگیری خواهد شد.

دکتر مصدق: ملتزم هستم چنین کاری نکنم آقا من کی خلاف قانون اساسی و مذهب حرف زده‌ام؟ [در این وقت که دکتر مصدق قصد داشت لایحه آخرین دفاعش را بخواند، منشی دادگاه گفت: «ایسن را که می‌خوانید لایحه است» دکتر مصدق جواب داد: «نه لایحه نیست؛ شبه لایحه است و شما لطفاً یادداشت فرمایید.»]

در دوره دیکتاتوری احتیاج به توسعه اختیارات شاه نبود، چون در آن رژیم هیچ کس قادر نبود حرفی بزند و سخنی اظهار نماید؛ چنانچه احتیاج به وضع قانون بود در مجلس شورای ملی بدون تأخیر می‌گذشت. ولی بعد از سقوط دیکتاتوری، اقتداری که پادشاه داشت تدریجاً از بین می‌رفت. در دوره سیزدهم تقنینیه چونکه تمام نمایندگان آن از انتخاب شدگان دوره دیکتاتوری [بودند] و متفقین هم تازه وارد این مملکت شده بودند، حس اطاعت در آنها بیشتر محسوس بود. ولی در دوره چهاردهم تقنینیه که انتخابات طهران نسبتاً آزاد بود این حس اطاعت در مجلس کمتر دیده می‌شد و امور بر طبق نظریات بعضی اشخاص نمی‌گذشت و آنها که از قدرت پادشاه استقبال می‌کردند راضی نمی‌شدند که از قدرتش چیزی کاسته شود و برای تقویت پادشاه بعضی راه‌هایی در نظر گرفتند: اول - اینکه مجلس سنا که از اعیان و اشراف مملکت تشکیل می‌شود و نصف نمایندگان آن را هم پادشاه معین می‌کند و از اول مشروطیت هیچ‌گاه تشکیل نشده بود به وجود آید تا هرگاه مجلس شورای ملی تصمیمی اتخاذ نمود که موافق با سیاست آن اشخاص نبود مجلس سنا بتواند آن را جبران کند.

دوم - چنین صلاح دانستند که یک مجلس مؤسسانی هم تشکیل شود و در اصل چهل و هشتم قانون اساسی تجدیدنظر کند و به پادشاه حق بدهد [که] هر وقت خواست یک یا هر دو مجلسین را منحل کند و دلیل انحلال هم در فرمان انتخابات مجلس بعد ذکر شود. و این یک تهدیدی باشد که اگر پادشاه به انجام کاری اشاره نمود، نمایندگان تمرّد نکنند و بدانند که تمرّد آنها سبب خواهد شد که پادشاه مجلس را منحل کند و تمام زحماتی که برای استفاده از یک دوره نمایندگی متحمل شده‌اند از بین خواهد رفت.

سوم - مجلس مؤسسان فقط به تجدیدنظر در اصل چهل و هشتم قناعت ننمود و اجازه داد که بلافاصله بعد از افتتاح دوره شانزدهم تقنینیه مجلس شانزدهم با مجلس سنا یک مجلس مؤسسان سومی تشکیل دهند و در بعضی از اصول قانون اساسی تجدیدنظر کنند و یک اصل دیگری هم به قانون اساسی بیفزایند که بر طبق آن پادشاه با هر قانونی که از مجلسین بگذرد و موافقت نکند از حق وتو استفاده نماید یعنی آن قانون را توشیح نکنند و نتیجه این بشود که آن قانون بلااثر شود. که چند روز قبل از افتتاح مجلس شانزدهم که من به نمایندگی در آن مجلس از طرف اهالی طهران مفتخر شده بودم به پیشگاه ملوکانه تشرّف حاصل کرده و درخواست نمودم که در تشکیل مجلس مؤسسان سوم چندی تأخیر فرمایند و به مورد اجابت رسید و پس از چند روز که از افتتاح دوره شانزدهم گذشت خواستند مجلس مؤسسان را دعوت کنند، چون مدتی که در ظرف آن می‌بایست تشکیل شود منقضی شده بود مؤسسان تشکیل نشد. و یکی از روزها که شرفیاب شدم فرمودند تو می‌دانستی و این کار را کردی. در صورتی که من به هیچ وجه اصل چهل و هشتم جدید را مطالعه نکرده بودم. و هر چه بود این کار به نفع مملکت گذشت.

در اواسط دوره شانزدهم تقنینیه ماده واحده راجع به ملی شدن نفت از مجلس گذشت. پس از آن مجلس شورای ملی کمیسیون نفت را که مرکب از هجده نفر نمایندگان آن دوره بود مأمور کرد که مواد اجرائیه ماده واحده را نیز تهیه و تقدیم مجلس کنند. اشخاص مخالف با ملی شدن صنعت نفت می‌خواستند قبل از اینکه ماده اجرائیه به تصویب مجلس برسد، دولت آقای حسین علاه استعفا دهد

و شخص معهودی را روی کار بیاورند که تمام کارهای راجع به ملی شدن نفت را از بین ببرد و خنثی کند. اینجانب به محض اطلاع از این تصمیم، ماده ۹ را از تصویب کمیسیون نفت گذرانیدم ولی قبل از اینکه در مجلس تصویب شود دولت علاه استعفا داد و نظر اعلیحضرت این بود که شخص معهود دولت را تشکیل دهد و مخصوصاً همان ساعتی که مجلس رأی تمایل می‌داد شخص معهود در پیشگاه همایونی بود برای اینکه وکلاد رأی تمایل تکلیف خود را بدانند. ولی مجلس شورای ملی و مجلس سنا هر دو به من رأی دادند و آن کار نشد و من دولت را تشکیل ندادم تا ماده پیشنهادی کمیسیون نفت از تصویب مجلس گذشت.

بعضی اشخاص می‌خواستند که دولت اینجانب هر چه زودتر سقوط کند و چنین تصور می‌کردند که بعد از عمر دولت اینجانب زیاد نخواهد بود:

اول - اینکه بدون عواید نفت دولت نمی‌تواند مدت زیادی دوام کند.

دوم - دولت ایران مجبور خواهد شد که در مراجع بین‌المللی حاضر شود و جواب بدهد. به محض اینکه در آن مراجع شکست خورد قهراً افکار عامه ایران با او مخالف می‌شوند و بالنتیجه از بین می‌رود. و این کار شد و نتیجه معکوس داد. در شورای امنیت دولت ایران غالب شد و در دیوان بین‌المللی دادگستری هم طرف را محکوم نمود. و چون بعضی اشخاص دیدند اگر بعد از مدت کوتاهی دولت ایران تدریجاً وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت بگذرد، همچنان که قرونی مملکت بدون عواید نفت بخورد اداره می‌کرد.

اینجانب نمی‌خواهم عرض کنم که عواید نفت خدمت بزرگی به اوضاع اقتصادی مملکت و بالا بردن سطح زندگی مردم نمی‌کند بلکه می‌خواهم این را عرض کنم که عواید نفت وقتی برای ما مفید است که آزادی و استقلال ما از بین نرود، یعنی مملکت را با عواید نفت معامله نکنیم. معروف است که شخصی خواست غلام سیاهی را بخرد. به او گفت قیمت تو چند است؟ غلام گفت هزار دینار. خریدار داد و او را خرید. پس از آن گفت آلبند و مافی یدیه کان لَمَولاه. برای ما چه فایده‌ای متصور است از اینکه از عواید نفت چیزی به ما برسد و آن را هم نتوانیم به میل و اراده خود مصرف نماییم؟ من به کرات گفته‌ام که یک خانه خراب که مالک بتواند از حق مالکیت خود استفاده کند به از قصوری است که در آن سکتی کنند ولی نتوانند در خانه دخل و تصرفی بنمایند.

بعضی اشخاص چنین تصور می‌کرده‌اند که اگر ما خود را از عواید نفت مستغنی کنیم دول دیگر هم برای رسیدن به آزادی و استقلال به ما تأسی می‌کنند، و در نتیجه آنها از عواید نفت و از دخالت در امور آن دول محروم می‌شوند. در مورد ایران سه چیز مد نظر بود:

(۱) از نظر اقتصادی - اگر دولت ایران می‌توانست به نهضت ملی خود ادامه دهد، سایر کشورهای نفت‌خیز هم تدریجاً از آن درس می‌گرفتند. و این کار برای دولی که از نفت آنها استفاده می‌کنند ضرر داشت و آنها مجبور بودند که قضیه را با ما حل کنند.

(۲) از طریق سوق‌الجیشی - عقیده من این بود که ما عملاً جزو بلوک غربی هستیم ولی رسماً نباشیم بهتر است. از نظر وضعیت جغرافیایی مصلحت ایران در این است که بیطرفی خود را حفظ کند چونکه قبل از وقوع یک جنگ احتمالی بلوک غربی نمی‌تواند با ایران هیچگونه کمک نظامی بکند. چنانچه جنگی روی داد و خواستند بیطرفی ایران را نقض کنند، آن وقت به ما کمک کنند. در این صورت چه قبل از وقوع جنگ ما جزو بلوک غربی باشیم چه بعد از اعلان جنگ هر دو مساوی است. اگر حمله‌ای به ما نشد بیطرفی ایران هم در صلاح خود اوست و هم در صلاح بلوک شرق و غرب هر دو. و بعد از جنگ هم هر یک از دو بلوک که فاتح شوند می‌خواهند دنیا را تحت تسلط خود قرار دهند و به آزادی و استقلال هیچ یک از ملل واقعی نمی‌نهند و برای آن احترامی قایل نمی‌شوند. بلوک شرق و غرب به منافع و مصلحت ملل کوچک توجهی ندارند و تا در مالک ضعیف

امریکای لاتین:

جنبش های آزادیخواهانه

بقيه از صفحه ۱

زان زاك لافای - دركشور شما ، پرو ، به تازگی آقای آلن گارسیا كه خود را ترقیخواه می داند به ریاست جمهوری رسیده ، شما چه آرزویی برای وی و حكومتش دارید ؟

ماریو وارگاس لوسا - طبیعتاً آرزومندم كه در ماوریت تقریباً "ناممكنش موفقی شود. در واقع حكومت جدید پیش از هر چیز باید به حفاظت از رژیم بیرون زد كه به آن امکان داده بر سر كار بیاید . وظیفه این حكومت آن است كه دموكراسی پرو را صحیح و سالم تحویل جانشین آینده خود بدهد و در صورت امکان آن را تقویت كند و از شورشها ناصحی اش ، یعنی نیروهای برانداز از یکسو و فساد دستگاه از سوی دیگر ، خلاص سازد . علاوه بر این اگر حكومت بتواند راه حلی برای بدهكاری های دولت بیابد ، در آن صورت خدمت بزرگی کرده است . البته دشوار است اما بزرگ برنده ای كسبه حكومت در اختیار دارد این است كه اکثریت پارلمان با او است و رئیس جمهور هم همه امكانات لازم برای عملی كردن برنامه اش را دارد .

ز . ل . م . - سازمان سانتیه لومینو تاجه اندازه می تواند آینده پرو را تهدید كند ؟

م . و . ل . م . - بدون شك خطرش را نباید دست كم گرفت . ولی من تصور نمی كنم كه اكثریت مردم پرو به حمایت از سانتیه لومینو بپردازند . البته این سازمان از تعدادی آدم های متعصب مضمم تشكيل شده و می تواند با ادامه عملیات قهرآمیز به تدریج تیشه به ریشه دموكراسی بزند ، آن هم از دو طریق : از سویی با ایجاد مانع بی اعتمادی و اضطراب و ناامنی بیه گونهای كه مردم به شریکشان بودن دموكراسی شك ببرند ، و خواهان اتخاذ شیوه های خشن و نظمی بشوند ، و از سوی دیگر با دام زدن به تحریكاتی كه موجب تجزیه درونی دموكراسی و افتادن آن به سیر فتراتی شود ، بخصوص كه می دانیم دموكراسی هنوز در كشورهای آمریکای لاتین بسیار شكست خورده و آسیب پذیر و جانیافته است . برای نمونه ، وچنان كه می دانید ، ارتش ها و نهاد های پلیسی و قضایی در آمریکای لاتین دارای سنت های دموكراتیک نیستند و از آن هم بدتر عادت ندارند مقصران واقعی را به کیفر برسانند بلکه معتاد به اعمال خشن و اغلب اوقات فساد هستند . به همین جهت هم فعلا لیت گروه تروریستی سانتیه لومینو بهترین پناه است برای هرگونه سوء استفاده از قدرت ، زیرا با گذاشتن قانون ، اعمال شكست خورده ارتكابات مختلف در این دستگاه ها . به طور کلی باید بگویم كه در رابطه با آینده آمریکای لاتین ، هرگونه حرکت تروریستی نوعی شمشیر داموكلس است و باید آن را محكوم كرد .

ز . ل . م . - ممكن است درباره ریشه های تاریخی این جنبش تروریستی انقلابی كه با مدای بلند خودش را مارکسیست اعلام می كند توضیح مختصری بدهید ؟

م . و . ل . م . - داستان برمی گردد به اوایل سال های شصت و بخصوص پس از پیروزی انقلاب كوبا كه ایدئولوژی انقلاب شیوع پیدا کرده بود . در این هنگام ، در درون همه جنبش های افراطی چپ ، خشونت انقلابی به عنوان تنها راه حل مسائل آمریکای لاتین تلقی می شد . سرانجام این روند ، پدید آمدن سازمان سانتیه لومینو است كه رهبرانش در واقع پل بوت های آمریکای لاتین هستند و می خواهند نوعی " بنیادگرای " انقلابی را بر این سرزمین تحمیل كنند . در سال ۱۹۶۳ انشعاب مهمی در میان كمونیست های آمریکای لاتین روی داد و آنان به دو شعبه طرفدار چین و طرفدار شوروی تقسیم شدند . پس از آن شعبه طرفدار

چین خودش به سازمان ها و گروه های كوچك تری منشعب شد كه یکی از آن ها همین سازمان سانتیه لومینو است . حكومت پرزیدنت بلونده كه پس از دوازده سال دیکتاتوری نظامی به قدرت رسیده بود و خواهان استقرار دموكراسی بود از آنجا كه به نظامیان اعتماد نداشت در مبارزه علیه چریك ها از آنان كمك نگرفت و حتی نیروهای انتظامی را از مناطقی كه تروریست ها فعال بودند ، برداشت . در حال حاضر ، منطقه ای كه سانتیه لومینو در آن عملیات خود را به پیش می برد ، حدود صد هزار كيلومتر مربع را دربر می گیرد و روشن است كه برای كنترول دقیق آن به وجود هزاران سرباز نیاز هست . بیست می بینید كه غلبه یافتن بر تروریسم به این آسانی ها هم نیست .

جپ افراطی ، ضد دموكراسی

ز . ل . م . - آیا سانتیه لومینو كمك های خارجی هم دریافت می كند ؟

م . و . ل . م . - تا كنون هیچكس نتوانسته ثابت كند كه این سازمان از نیرویی خارجی ، مثلاً شوروی یا چین ویا كوبا ، كمك می گیرد . كمك چین به آن تقریباً غیر محتمل است چرا كه یکی از اهداف موردمحله چریكی این گروه ، اغلب سفارت چین بوده است . راستش سانتیه لومینو در تئوری هیچ كشوری را تأیید نمی كند ، همه را تجدیدنظر طلب می داند و تنها خودش را به عنوان ادا مدهنده ماركسیسم - لنینیسم قبول دارد . اما در عمل ، همه می دانیم كه این جور سازمان ها با ایجاد مانع بر سر راه استقرار دموكراسی ، آن هم در منطقه ای كه قدرت های بزرگ جهانی بر سرش كفاكش دارند ، در واقع به منافع كمونیسم بین المللی خدمت می كنند .

ز . ل . م . - به عقیده شما چگونه می توان در برابر این وضع مقاومت كرد و از آن خارج شد ؟

م . و . ل . م . - در زمان دیکتاتوری ، همه نهاد های دولتی قاسد بودند . رژیم دموكراتیک هنگامی كه بر سر كار آمد با خطر تروریسم ازبکسو و بحران اقتصادی از سوی دیگر نیز روبرو شد . البته اكنون پس از انتخابات اخیر می توان نسبتاً خوشبین بود ، زیرا همین كه مردم پرو در انتخابات شركت وسیع كردند خواهان دموكراسی شدند نشان می دهد كه با تروریسم مخالف اند . سانتیه لومینو انتخابات را تحریم كرد و كوشید مردم را از شركت در آن بازدارد ، به این منظور حتی در منطقه " سی پرا " انگلستان دست چند دهقان را بریدند . با این حال تنها هفت درصد از مردم در انتخابات شركت كردند و این در تاریخ پربوی نظیر است .

ز . ل . م . - آن کشورهای آمریکای لاتین كه هنوز به دموكراسی روی نیاورده اند كدامند ؟

م . و . ل . م . - تعدادشان بسیار كم است ؛ پاراگوئه ، هایتی (پرو) و شیلی كه البته نمونه های شرم آوری هستند . ولی بهتر است از کشورهای صحبت كنیم كه در آن ها دموكراسی پدید آمده ، در جامعه ریشه دار شده و بیشترت های چشمگیری به بار آورده است . مثلاً همین جمهوری دومینیکن را در نظر بگیرید . اكنون بیست سال است كه پس از سال ها دیکتاتوری ، این كشور به دموكراسی گذار کرده و همواره انتخاباتی درستگرا نه و بدون تقلب در آن صورت می گیرد و احزاب مختلف یکی پس از دیگری به قدرت می رسند و بحران ها را از میان برمی دارند . امروزه همه گرایش ها در این كشور ، از كمونیست ها گرفته تا نظامیان ، كه هر دو از لحاظ

سنتی ضد دموكرات بوده اند ، به پشتیبانی از رژیم پرداخته اند . در ونزوئلا دموكراسی چنان استحكام یافته كه احزاب چپ میانه و راست میانه نود درصد آرا را به دست آورده اند . حال آن كه افراطی ها تقریباً هیچ نماینده ای در مجلس ندارند . سنت دموكراسی در کلمبیا از این همم دیرینه تر است و به رغم مسائل جدی ، پایدار مانده است . گواتمالا نیز اكنون دیرزمانی است كه به رژیم های طرفدار آزادی پیوسته است .

ز . ل . م . - رژیم شیلی نمونه نوعی رژیم دیکتاتوری است كه همه خواهان سرنگونی آن هستند . آیا به نظر شما حكومت آینده در پیش آمدن این وضع بعضاً مسئول نیست ؟

م . و . ل . م . - راستش ، سالوادور آلنده انتخاب شده بود برای این كه سیاست سوسیالیستی خویش را در چارچوب دموكراسی به پیش برد نه این كه علیه نظام دموكراسی انقلاب كند . متأسفانه كوشش او در این جهت اخیر بود و برای همین هم به هرچ و مرج اجتمای دامن زد و شرایط را برای کودتای پینوشه فراهم ساخت . البته رژیم کودتا هم نتوانست مسایل جامعه را حل كند و امروزه وضع اقتصادی شیلی واقعاً فاجعه آمیز است . آلنده به نظام دموكراتیک ضربه های زد ، اما پینوشه همان باقی مانده اش را هم نابود كرد .

ز . ل . م . - شما جدهای حلی در مقابل شیلی می بینید ؟

م . و . ل . م . - شیلی باید به همان راهی بروه كه اوروگوئه رفت ، یعنی انتخابات آزاد صورت بگیرد ، نظامیان از قدرت كنار بروند و احتمالاً عفو عمومی داده شود . در پرو هم سرانجام نظامیان مجبور شدند به انتخابات تن در دهند و بعد هم برگشتند به پادگان هایشان . این بهترین و ممكن ترین راه حل است . مهم این است كه نباید گذاشت كه گروه های افراطی چپ به تنها بی معرف مبارزه علیه دیکتاتوری باشند .

ز . ل . م . - در این رابطه نقش کلیسا چه می تواند باشد ؟ امروزه از " الهیات آزادیبخش " خیلی صحبت می شود . آیا شما در این گرایش خطری نمی بینید ؟

م . و . ل . م . - " الهیات آزادیبخش " را می توان به دیواری تشبیه كرد كه از آجرهای رنگارنگ و بسیار متفاوتی تشكيل شده باشد . بنا بر این نمی توان آن را بكدت و یکپارچه دانست . البته این حقیقت دارد كه کلیسا در آمریکای لاتین از لحاظ اجتماعی و سیاسی ، از دیرباز طرفدار وضع موجود بوده و گاهی اوقات هم فعالانه از برخی رژیم های دیکتاتوری حمایت کرده است . به این ترتیب اگر منظور از " الهیات آزادیبخش " ، آگاهی یافتن بر مسايل اجتماعی و اقتصادی ، نفرت از ظلم و بیداد و خلاصه همبستگی با محرومان باشد ، بسیار هم مثبت است . اما مسئله اینجاست كه در میان طرفداران این " الهیات آزادیبخش " كسانی هستند كه معتقدند برای خروج از وضع نكبت با ر موجود ، كاتولیک ها باید در جهت انقلاب ، ماركسیستی - لنینیستی فعالیت كنند . این دیگر دیوانگسی است . نخست به این دلیل كه در هیچ كشور كمونیستی شاهد سعادت مردم و برابری و عدالت اجتماعی نیستیم ، و دوم از این جهت كه کلیسا با نفوذ عمیق در آمریکای لاتین نخواهد با تمام قدرتش به طرفداری از كمونیسم برخیزد ، آن وقت فاجعه روی خواهد داد . نمونه افراطی این اتحاد را می توان در نیکاراگوئه دید . ارنستو كاردنال در یکی از شعرهایش می گوید : " سرزمینی كه احكام خداوند در آن واقعاً اجرا

شود ، همانا جامعه كمونیستی است " . این هم احكام خداست و هم بخصوص خیلی خطرناك .

حكومت اسلامی خطرناكتر از كمونیسم

ز . ل . م . - در این زمینه شاهد هستیم كه برخی از نیروهای اسلامی مسلحانه به جنگ با كمونیسم برخاسته اند . آیا این را می توان راه حل مسئله دانست ؟

م . و . ل . م . - راستش را بخواهید دنیای اسلام مرا بسیار نگران می كند چرا كه می بینم نگرشی متعصبانه و قشری از دین در آن حاكم است . اگر من مخالف كمونیسم هستم نه تنها به این دلیل است كه در عمل بی كفایتی در حل مسائل از خود نشان داده ، بلكه همچنین به این خاطر كه خلاقیت انسان ها را ، كه تنها در آزادی ممكن است ، نابود کرده است . من موافق نیستم كه در مبارزه با كمونیسم از هر شیوه ای استفاده شود . من هیچ امتیازی در این نمی بینم كه كشوری از یک رژیم كمونیستی به رژیمی مثل لیبی یا ایران تغییر كند . هر دو نوع ایمن رژیم ها از نظر من دو روی یک سكه اند و من آن ها را زهری مرگ آور برای پیشرفت و معنویت بشر می دانم . اگر ما واقعاً " به آزادی اهمیت می دهیم ، باید هم در مقابل كمونیسم و هم در برابر دیکتاتوری های مذهبی مقاومت كنیم . من به نوبه خود ، برای رسیدن به رژیم مذهبی انگلیسیون علیه كمونیسم مبارزه نمی كنم ، بلكه خواهان آزادی در همه شكل ها یش هستم . فراموش نكنید كه آزادیهای لاتین در این زمینه گذشته بسیار تریه ای دارد چرا كه در طول سقرن تمام قدرت های مذهبی انتشار رمان ادبی را در این منطقه ممنوع کرده بودند چون آن را شورشگرانه و براندازنده می دانستند .

ز . ل . م . - به نظر شما موج دموكراتیکي كه دارد آمریکای لاتین را دربر می گیرد می تواند پایدار بماند ؟

م . و . ل . م . - فكر می كنم كه می تواند ، وقتی به مردم متوسط آمریکای لاتین فكر می كنم خوشبینی ام افزایش می یابد چرا كه هشجاری سیاسی بی نظیری از خود نشان داده اند . در مقابل ، هنگامی كه به پیشاهنگمان روشنفكران می اندیشم دچار بدبینی می شوم چرا كه متأسفانه در مقابل با پیشاهنگان روشنفكر اروپا ، هنوز خیلی عقب اند ، هنوز از نظریه ایدئولوژیک خیلی محدودنگر هستند و در میان نشان ماركسیسم - لنینیسم هنوز هم رواج دارد .

ز . ل . م . - به چه دلیلی پیشنهاد نخست وزیری را كه پرزیدنت بلونده به شما کرده بود رد كردید ؟

م . و . ل . م . - به نظر من ، نویسنده ای كه كار ادبی خود را از همه چیز مهم تر می داند ، نمی تواند آن را قربانی كار دیگری كند . يك روشنفكر باید استقلال خویش نسبت به قدرت سیاسی را حفظ كند . این استقلال می تواند به افكار و عقاید روشنفكران وزنه و اعتبار ببخشد و احتمالاً باعث شود كه موثر واقع شوند .

(\*) - این مصاحبه پیش از بركنساری و فرار دووالیه ، دیکتاتور ها ئیتی ، انجام گرفته است . مترجم .

راديو ايران ساعت های سخن برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه رديف های ۲۵ متر ( فرکانس ۱۱۷۵۰ كيلوهرتز ) ، ۳۱ متر ( فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ كيلوهرتز ) ، ۴۱ متر ( فرکانس ۷۱۷۰ كيلوهرتز ) و ۹۲ متر ( فرکانس ۲۳۶۷ كيلوهرتز ) .
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه رديف های ۲۵ متر ( فرکانس ۱۱۶۴۰ كيلوهرتز ) و ۳۱ متر ( فرکانس ۹۴۰۰ كيلوهرتز ) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران : روی امواج کوتاه رديف های ۲۵ متر ( فرکانس ۱۱۶۴۰ كيلوهرتز ) و ۱۹ متر ( فرکانس ۱۵۶۵۰ كيلوهرتز ) در نیم ساعت اول .

مصاحبه با حافظ اسد :

مسائل ما با جمهوری اسلامی

لیبراسیون - همه متحدان سوریه در لبنان خواستار استعفای امین جمایل هستند. با این وجود، شما همچنان از او حمایت می کنید. آیا دلیلش از جمله این نیست که وی در واقع "خط قرمز"ی است که نه آمریکا و نه واتیکان هیچکدام مایل نیستند لبنان از حد آن فراتر برود؟

حافظ اسد - پشتیبانی ما از مشروعیت قانونی در لبنان به هیچ "خط قرمز"ی بستگی نداشته و ندارد، مگر به خطی که مبین تفاهم و صلح در لبنان باشد و چنین "خطی" است که اساس توافق نیروهای خارجی در لبنان تعیین می کند. در این جا از فرصت استفاده کرده تا کید می کنم که طی سال های اخیر ما عدم توافقی اساسی با فرانسه در این مورد نداشته ایم. در جریان سفر فرانسوا میتران به دمشق ما برسر تحلیل اوضاع لبنان و در رابطه با آنچه برای این کشور مفید می دانیم، با هم اختلافی نداشته ایم.

لیبراسیون - این نکته را چگونه توضیح می دهید که ناراضیان سازمان آزادیبخش فلسطین نتوانستند آن طور که شما حساب می کردید مقبول مردم فلسطینی مناطق اشغال شده واقع شوند؟ علاوه بر آن اکثر کشورهای عربی هم ظاهراً از آن حمایتی نمی کنند و به سازمان آزادیبخش یا سرعربسات وفادار مانده اند.

حافظ اسد - اکثریت سازمان های فلسطینی که پیشا هنگام مبارزه برای فلسطین هستند، یک خط مشی سیاسی مبارزاتی در پیش گرفته اند. فلسطینی، و علاوه بر این خلق های عرب، از این سازمان ها که محبوبیت زیادی هم دارند تبعیت می کنند.

لیبراسیون - چند ماه پیش نظامیان سوریه و عراق در مرز دو کشور با هم ملاقات کردند. آیا تماس های شما با عراق ادامه خواهد داشت؟

حافظ اسد - این ملاقات ها مستلزم آن نبود که ملاقات های دیگری در سایر سطوح صورت گیرد.

لیبراسیون - پس گفتگو با عراق از این حد فراتر نخواهد رفت؟

حافظ اسد - اوضاع کنونی اجسازه نمی دهد.

لیبراسیون - دیدگاه شما در مورد صلح در این منطقه از جهات چیست؟

حافظ اسد - ما خواهان صلح عادلانه ای هستیم که امکان بازپس گرفتن سرزمین های اشغال شده توسط اسرائیل و احقاق حقوق خلق عرب فلسطین را بآزادی تمام دربارۀ سرنوشت خود تصمیم بگیرند و دولت مستقل خویش را تشکیل دهند. راه رسیدن به این صلح تشکیل کنفرانسی بین المللی زیر نظر سازمان ملل و با شرکت دوا بر قدرت و احتمالاً برخی از دیگر کشورهای خارج از منطقه یعنی کشورهای اروپایی و جزایر است. قطعاً همه کنفرانسی اخیر سازمان کشورهای عرب در شهر Fes فیس شرکت دولت های عضو شورای امنیت سازمان ملل را در کنفرانسی یافته پیش بینی می کند. در حال ما فکر نمی کنیم که اسرائیل به دنبال یک صلح حقیقی باشد. ما معتقدیم که اسرائیل جدا در پی آن است که دولتش را از سواحل رود نیل تا فرات گسترش دهد. اسرائیل خیال می کند که خدا وعده ایمن سرزمین را به او داده و بنا بر این باید آن را به چنگ آورد. چندان پیش اسحاق شمیر دریا سخ به یک خبرنگار که از وی پرسیده بود چرا مرز دولت اسرائیل را مشخص نمی کند گفته بود که این مرز از دیرباز تعیین شده است. موشه دایان، گلدا مایر و سایرین هم اظهاراتی شبیه به این کرده اند. به این ترتیب چگونه می توان باور کرد که اسرائیل خواهان دولتی گسترده از نیل تا فرات نیست درحالی که همیشه

خواهان آن بوده و فرزندان کشورش را در این جهت تعلیم می دهد؟

تعادل استراتژیک

لیبراسیون - شما اغلب اظهار داشته اید که بدون برقراری یک تعادل استراتژیک با اسرائیل، نمی توان صلح را در منطقه برقرار کرد. چگونه می خواهید به چنین تعادلی دست یابید؟

حافظ اسد - مادام که اسرائیل احساس می کند دارای وسایل و امکانات بیشتر از همسایگانش است، حقیقتاً هم مشکل بتوان در منطقه صلح برقرار کرد. تعادل استراتژیک که ما به آن تمایل داریم و برای رسیدن به آن تلاش می کنیم، تعادلی است که می بایست میان سوریه و اسرائیل وجود داشته باشد. این مستلزم آن است که کشور ما در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین در زمینه سیاسی و نظامی پیشرفت های سریعی بکند.

لیبراسیون - آیا این مسئله که اسرائیل دست به ریودن هواپیماهای لیبی حامل شخصیت های سیاسی سوریه زد می تواند موجب عملیات تلافی جویانه ای از جانب شما شود؟

حافظ اسد - شاید، اما ما به هواپیماها و هدف های غیرنظامی حمله نخواهیم کرد. در حال، هر روز خبرهایی میان سوریه و اسرائیل در اینجا و آنجا و مثلاً در لبنان روی می دهد.

لیبراسیون - آیا شما حاضرید در کنفرانسی از سران عرب شرکت کنید که دستور جلسه اش با زیر نظر مصر در جمع کشورهای عرب باشد؟

حافظ اسد - ممکن است در آن شرکت کنم، اما مطمئناً تا هنگامی که مصر در قید و بند توافقی های کمپ دیوید باشد با پذیرش دوباره آن موافق نخواهم بود. مصر دیر یا زود دوباره به جهان عرب خواهد پیوست، اما تنها زمانی چنین خواهد شد که این مانع را از سر راه بردارد. در واقع به نظر نمی رسد که مصری ها از تحول اوضاع در این کشور چندان راضی باشند. این با صلاح قرار داد صلحی که مصر با اسرائیل امضاء کرده است مانع از آن نشد که کشور اخیر از لحاظ نظامی تقویت شود. اسرائیل امروز از زمان انعقاد پیمان کمپ دیوید خیلی قوی تر شده درحالی که مصر به طرز چشمگیری ضعیف تر شده است و ایمن بدون شک به نفع مصر نیست.

ایران و سوریه

لیبراسیون - چند ماهی است که شاهد نشانه هایی از تنش میان سوریه و ایران هستیم. حال آن که در گذشته در موارد بسیاری ایران به عنوان "متحد استراتژیک" شما معرفی می شد. برای مثال، اکنون ایران توافق سه جانبه منعقد شده در دمشق در رابطه با آینده لبنان را محکوم کرده است. صحبت هایی درباره کاهش فراوان در نفت رسانی (از جانب ایران به سوریه) می شود. علاوه بر این ها، روزبه روز در همزیستی نیروهای سوریه و حزب الله در لبنان مشکلات تازه ای پدید می آید. آیا این ها می تواند موجب تغییر در روابط شما با ایران شود؟

حافظ اسد - ما روابط خوبی با ایران داریم. البته ممکن است میان دو کشور مسائلی پیش بیاید، اما هیچ مسئله غیرقابل حلی میان ما وجود ندارد. در رابطه با توافق سه جانبه هم باید بگویم که ما در این مورد با ایران تبادل نظر نکرده ایم. پس حزب الله هم تبادل نظری نداشته ایم. این سازمان در رابطه با مسئله لبنان در مجموع خود، دارای دیدگاه های مخصوص به خود است. این دیدگاه، که به مسائل مطرح شده در توافق سه جانبه ربطی ندارد، از دیدگاه ما بسیار دور است. این مسئله در واقع برای حزب الله "اصل" مطرح نیست.

لیبراسیون - آیا جهت گیری های حزب الله در واقع به معنی به مبارزه طلبیدن نیروهای سوریه در لبنان و رقابت با آن ها نیست؟

حافظ اسد - در حال حاضر ما با چنین چیزی فاصله داریم و هنوز کارمان به اینجا نرسیده است. مهم این است که حزب الله در مقابل اشغالگری اسرائیلی ها موضع محکمی گرفته است. این نکته از نظر سوریه مثبت و اساسی است.

لیبراسیون - آیا تئوریه می توانست پذیرد که جنگ ایران و عراق به کشورهای خلیج هم سرایت یابد؟

حافظ اسد - در حال حاضر من هیچ اطلاع دقیقی در مورد وضعیت نظامی پس از حمله اخیر ایران ندارم. بیانه های دو کشور متناقض هستند. اما از همان روزهای اول جنگ گفتیم که باید این جنگ را در مجموع آن مورد نظر قرار داد و نه در حوادث جزئی اش.

لیبراسیون، ۱۸ فوریه ۱۹۸۶

که در لندن تشکیل میشود موضوع آن سه تنها به نفع خمینی نیست بلکه بیانگر ۷ سال ستمگری نسبت به مردم ایران میباشد. را دیو مذکور سپس مصاحبه آقای خوانساری عضو هیئت اجرایی نهضت در انگلستان را درباره مسائل و مشکلات اجتماعی و اقتصادی که رژیم تهران با آن روبروست و بالاخره منتج به سقوط رژیم خمینی خواهد شد پیش نمود.

خبردیگر حاکیست بی. بی. سی. فارسی در برنامۀ شامگاهی خود برای داخل ایران روز چهارشنبه ۲۳ بهمن ماه خبر تشکیل نمايشگاه نهضت مقاومت ملی ایران را تحت عنوان ۷ سال ستمگری بخش نمود و اظهارات آقای کرشودریا ره تائید مبارزه دموکراتیک بر ضد رژیم خمینی را به آگهی شنوندگان خود رسانید.

قیام ایران: در برپایی نمايشگاه هفت سال ستمگری با ران و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران کوشش فراوان بعمل آوردند. به ویژه تلاش خستگی ناپذیر دوستان نهضت در کمیته های تبلیغات و تشکیلات برجسته و درخور تقدیر بوده است.



شرح عکس: مراسم افتتاح نمايشگاه عکس هفت سال ستمگری در لندن

جنگ - بی حرمتی بحقوق زنان و بدرفتاری با اقلیت ها ا مالت خود را از دست داده است. بدتر از همه نقض حقوق بشرویکسا ر بردن شکنجه های وحشتناک که بیش از هر چیز دیگر بنظر جز آرمیرسد.

راديو بي. بي. سي (۴) در برنامۀ با مداد روز ۴ شنبه خود خبر تشکیل این نمايشگاه را منتشر کرد و گفت نمايشگاه هی

انگلستان که بداند در هفت سال گذشته خمینی و جنگ وی چه بر سر کشور زیبای ایران آورده است. مبارزه دموکراتیک بر ضد رژیم آیت الله خمینی مبارزه تمام کسانی است که بحقوق بشر و آزادیهای اساسی اعتقاد دارند. در این نمايشگاه خرابی های جنگ و واقعیت های خفقان آور هفت سال رژیم خمینی بچشم میخورد. رژیمی که با خالی کردن کلاسهای درس و فرستادن کودکان به

در نمايشگاه ۷ سال ستمگری

آنتونی کرشو نماینده مجلس عوام بریتانیا:

رژیم خمینی،

شکنجه گرو ضد حقوق بشر

هفت سال ستمگری عنوان نمايشگاه عکسی بود درباره فجایع و جنایات رژیم جمهوری اسلامی که از طرف نهضت مقاومت ملی ایران در لندن ترتیب یافته و روز چهارشنبه ۲۳ بهمن ماه توسط سرآنتونی کرشو نماینده مجلس از حزب محافظه کار و رئیس کمیته امور خارجی مجلس عوام بریتانیا در محل نمايشگاه کشورهای مشترک المنافع افتتاح گردید.

نمايشگاه از قسمت های زیر تشکیل یافته بود:

زنان اولین قربانیان رژیم خمینی - کودکان و نوجوانان در جبهه جنگ - محرومیت جوانان از تحصیل و کسار در رژیم جمهوری اسلامی - مظالمی که بر اقلیت های مذهبی و قومی تحمیل شده است - نقض حقوق بشر - تلفات و ویرانیهای جنگ. سرآنتونی کرشو پس از افتتاح نمايشگاه طی سخنانی چنین گفت: "این نمايشگاه عکس که از طرف نهضت مقاومت ملی ایران ترتیب داده شده نمونه خوبی است برای مردم

# فرهنگ ایران

## شاهنامه ،

### شناسنامه ملی ایرانیان

محمد جعفر محبوب

۲- بخش حماسی ، در وسط شاهنامه قرار گرفته و مهمترین قسمت آن و حاوی روایت ها و داستانهای جاویدان ملی از قبیل داستانهای رستم و سهراب ، رستم و اسفندیار ، داستانهای هفت خان ، داستان سیاوش ، بیژن و منیژه ، جنگ یازده رخ و مانند آنهاست . قهرمان اصلی و چهره برجسته و شکستناپذیر این بخش رستم پسر زال ، وزمین اصلی آن جنگها و اختلافهای پایانناپذیر ایران و تورانیان است . این بخش سرانجام با کشته شدن رستم به حیل ، بدست برداشتن شغاد پایان میابد .

۳- بخش تاریخی است که از سرگذشت دارا و هجوم اسکندر به ایران آغاز میشود و به حمله اعراب پایان مییابد . در این بخش داستان اسکندر با افسانه آمیخته ، روزگار اشکانیان به فراموشی برگزاشده و دوران ساسانی به تفصیل بنظم آمده ، اگرچه سرگذشت نخستین پادشاهان ساسانی نیز با افسانه آمیخته شده است .

برای این که تصور روشن تری از حجم بخشهای سهگانه ساسانی ، حماسی و تاریخی شاهنامه به دست داده شود گوئیم : اگر شاهنامه را به سه جزء مساوی (هریک کمتر از دوازده رباعی ، شاهنامه موجود بیش از ۵۲۰۰۰ بیت نیست) بخش کنیم سه جزء آن بخش ساسانی است ، ۱۷ جزء بخش حماسی و ده جزء آخرین ، بخش تاریخی را تشکیل میدهد .

با این حال مطالعه کننده شاهنامه نباید در ضمن مطالعه منتظر دیدن خط فاصلی باشد که قسمت ساسانی را از بخش حماسی ، و جزء حماسی را از فصل تاریخی شاهنامه جدا کند . این سه بخش مانند سایه و نیم سایه و آفتاب ، بیکدیگر آمیخته است . بخش ساسانی ، آرام آرام جنبه حماسی به خود میگیرد و سرچشمه داستانهای پهلوانی ، داستان سام و زال و عشق او به رودابه و زاده شدن رستم ، در قسمت ساسانی ، در ضمن شرح دوران پادشاهی منوچهر پسر ایرج و نحوه فریدون آمده است . نیز هم اکنون گفتیم که سرگذشت اردشیر بابکان و شاه پورنخستین شاهان ساسانی با افسانه های حماسی ، که تقلیدگونه ای از داستانهای منسوب به رستم و اسفندیار و دیگران است آمیخته شده ، اما رفته رفته جنبه تاریخی خالص بخود میگیرد و با آنچه طبری و مسعودی و ثعالبی و حمزه و دیگران یاد کرده اند برابر میشود .

در این گفتار کوتاه ، درباره بخش تاریخی چیز زیاد دیگری برای گفتن نداریم . آنچه باقی میماند باز نمودن تفاوت اساسی دو بخش ساسانی و حماسی است ؛ که در قسمت ساسانی ، که سخن فشرده و مختصر است تا جایی که گاه سخن شاعر صورت رمز و کنایه به خود میگیرد . همه سخن از آغاز شدن زندگی انسانی است ، سرگذشت موجودی است که رفته رفته وادی ظلمانی حیوانیت را پشت سر میگذارد و به عرصه روشن انسانیت گام مینهد . چنین موجودی بخانه ، پناهگاه ، لباس ، غذا ، ابزار تولید ، مهار کردن آتش ، تهیه سلاح ، تسلط بر آنها و قوام بخشیدن به پدیده های جامعه ای که در حال تشکیل است نیاز دارد . چنین است که به گفته فردوسی در دوران کیومرث مردم در شکاف کوهها ، در غارها میزیستند و از شکار گذران میکردند و با دیوان میجنگیدند .

بقیه در صفحه ۷

زندگانی پرحادثه مردم ایران است و چگونه توانسته است در این موج خیز حادثه همچون طلسمی معجز آسا از فرو ریختن این بنیان قویم جلوگیری کند . اکنون میکوشیم به اختصار تمام به این دو پرسش در دو گفتار کوتاه پاسخ گوئیم .

#### بنام خداوند جان و خرد

در ادب فارسی ، چه نظم و چه نثر مرسوم آن است که هر کتاب با مقدمه ای آغاز میشود و بنام مؤخره ای پایان مییابد . (تنها استثنای منحصربه فرد در این مورد مشنوی مولانا جلال الدین است ولی در این مقام مجال پرداختن بدان نیست) . شاهنامه نیز از دیگر آثار ادبی فارسی جدا نیست . از این رو آنچه را که درباره مقدمه تمام این کتابها میگوئیم درباره شاهنامه نیز صدق میکند : در مقدمه هر کتاب نخستین سخن ستایش ایزد است . حماسه فردوسی نیز با این بیت آغاز میشود :

بنام خداوند جان و خرد  
کز این برتر اندیشه برنگذرد

پس از حمد خدا ستایش پیامبر و از آن پس مدح اولیای دین (به اعتبار آن که شاعر یا نویسنده شیعی یا سنی باشد) است . سپس مدح پادشاه وقت ، ستایش کسی که شاعر یا نویسنده را به پدید آوردن آن اثر فرمان داده یا او حمایت کرده و او را مورد تشویق قرار داده است . آنگاه سبب به نظم آوردن (یا نوشتن کتاب) و احیاناً "مختصری از ترجمه احوال مؤلف (یا شاعر) است تا آنجا که به کار اثر وی مربوط میشود .

در این مقدمه ممکن است مطالب گوناگون دیگری ، بتناسب زمان و مکان و وضع مؤلف و موضوع تألیف وی ، یا چیزهای دیگری نیز در میان آید . پس از پایان مقدمه است که اصل کتاب آغاز میشود . اما پیش از آن که به گفتگو درباره مطالب اصلی شاهنامه بپردازیم ، باید یادآوری کنیم که فردوسی در هنگام بنظم کشیدن شاهنامه ایمان راسخ داشته است که این کتاب ، تاریخ ایران ، از قدیم ترین روزگاران ، از فراسوی تاریخ تا حمله عرب به ایران است و هیچیک از داستانها و مباحثی که در آن آمده جنبه تخیلی و افسانه ای ندارد . فعلاً فرصت برای اثبات این نکته نیست . فقط میدوایم که خوانندگان عزیز این گفته را از نویسنده این گفتار بی مطالعه دلیل و برهان بپذیرند . مطالب اصلی شاهنامه از سه بخش اساسی بیرون نیست :

۱- بخش ساسانی ، که در آغاز شاهنامه است .

کتابخانه های عمومی و شخصی است . با تمام این احوال اگر امروز جوانی ایرانی ، که تحصیلات متوسطه و احیاناً عالی خود را در یکی از رشته های علمی یا ادبی نه در اروپا و آمریکا که در تهران به پایان آورده باشد بپرسد که در این کتاب عظیم ، کتابی که تو آن را اسند ملیت و قباله کهن قومیت و ایرانی بودن خویش میشماری چه نوشته شده است .

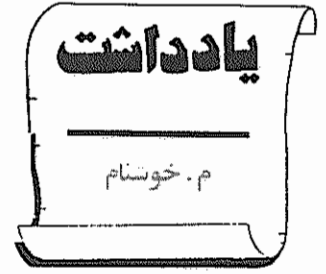
آیا تمام مطالب آن یک دست و یکنواخت است یا با هم تفاوت دارد؟ تاریخ است یا افسانه؟ راست است یا دروغ؟ جنگ و ستیز است یا عشق و اخلاق و عرفان یا هردو یا هیچیک؟ و چگونه است که تو آن را اسند ملیت خویش میشماری؟ وجه چیز انقدر آن میتوانی یافت که پایه های بنای کهن ملیت تو را استحکام بخشد؟ هیچ شک نیست که از جوابی ، هر چند مختصر ، اما روشن و قانع کننده نخواهید شنید . کار تمام جوانان و درس خواندگان ما بدین گونه است چندان که اگر کسی ، خود بر اثر علاقه شخصی بدنبال این کار نرفته و شاهنامه را در مطالعه نگرفته باشد ، از آنچه در مدرسه خوانده است هیچ جوابی برای این سؤال نخواهد داشت . شاید تمام آنها ، بطور کلی و مبهم باور داشته باشند که شاهنامه برای ایرانیان کتابی بسیار مهم است . اما چرا و چگونه؟ دیگر از حدود درک آنان خارج است ، و حال آنکه اگر ایرانی میخواهد ایرانی باشد ، ایرانی بماند و ایران را از حوادث و آفات که در درازنای تاریخ بر آن گذاشته است و میگذرد ، و هر روز شتاب بیشتر میگیرد و مهلک تر و خطرناک تر میشود حفظ کند ، یکی از وظایف او ، شاید مهم ترین وظیفه او ، این است که آنچه را که تا کنون عامل حفظ این سرزمین و این قوم و ملت از هجوم حوادث بنیان کن ، و بلایای خانه برانداز بوده است ، نیک بشناسد و بدرستی قدر آن را بداند و در مواقع لزوم از آن بهره ببر گیرد ، و این درست کاری است که ما بیش از پنجاه سال است از آن غافل مانده ایم و هفت سال است که به نا هنجارترین و دردناک ترین صورتی تاوان این غفلت را می پردازیم . گویا اکنون دیگر موقع آن رسیده است که :

۱- بدانیم فردوسی در این نامه نامور چه نوشته و این کاخ بلند پایه نظم را چگونه پی افکنده است که از بادوباران گزندی نیافته و نام او بنیان قومیت ما را زنده و پایدار نگهداشته است .

۲- پس از دانستن این مطلب بینیم چرا و به چه دلیل این کتاب یکی از اسناد گران بها و بیمانند قومیت ما و آیین تمام نمای سخت و سست و تشبیب و فسراز

شاید به جرات بتوان گفت هیچ ایرانی نیست که نام شاهنامه و سراینده آن فردوسی را نشنیده باشد ، و دست کم با سوادان و نویسندگانی از بیسوادان این حماسه کوه پیکر را رؤیت کرده اند . حتی میتوان گفت کمتر ایرانی است که بیتی چند از شاهنامه استیفا طوس را در گنجینه خاطر نداشته باشد ، گویا اینکه در میان مردان عشار بسیارند کسانی که سواد داشتن سواد بخشی عظیم از این سند جاویدان ملیت و قومیت ایرانی را از بر دارند . تا آنجا که میدانیم سه هزار سال یا بیشتر است که مردم ایران روایت ها و داستانهای شاهنامه را سینه به سینه و دهان به دهان از سلف به خلف انتقال داده اند .

شاهنامه کتابی است بزرگ ، که در " میراث ارزنده ادب فارسی کمتر کتابی بدین حجم و بزرگی وجود دارد ، با این حال نه امروز که دستگاه های چاپ و افست و فتوکپی کار تکثیر متن را آسان کرده است که از روزگار فردوسی به پیش ، مردم ایران ، با کمال علاقه و دلسوزی نشسته و این کتاب عظیم را به قلم سعی با همتی عاشقانه نوشته و ماهها و سالها عمر گرامی خود را بر سر این کار گذاشته اند ، چندانکه امروز در هیچ جای دنیا کتابخانه ای نیست که دست نویس های فارسی در آن یافت شود . ویک ، شاهنامه در آن نگه داری نشود . تعداد نسخه های خطی شاهنامه ، گذشته از آنها که به آتش سوخته و به آب شسته یا به دست بازرگانان زانندوز اوراق شده و هر برگ آن بواسطه داشتن تصویری که نسال و گران بها به قیمتی گزاف در حراج های بین المللی به فروش رفته است ، هنوز بسیار قابل ملاحظه است و شاید بتوان پانصد نسخه خطی از این کتاب عظیم را در کتابخانه های که در سراسر گیتی پراکنده اند سراغ گرفت . در میان این دست نوشته ها از نسخه فلورانس - مورخ ۱۴۶۱ هـ - ق که قدیم ترین نسخه خطی موجود شاهنامه است و از بخت بد بیش از نیمی از آن را در بر ندارد ، نسخه ۶۷۵ محفوظ در موزه بریتانیا که قدیم ترین نسخه خطی کامل حماسه استاد طوس است ، و شاهنامه با یسنقری که شاهکار هنر و آیت زیبایی است و گروهی از زبده ترین هنرمندان عصر ، به فرمان شاهزاده ای هنر دوست آن عروس نکوروی را از حلقه حسن بر آورده اند ، و شاهنامه شاه طهماسب که برگهای پراکنده آن در حراج ها به بهای گزاف به فروش رسیده و دارنده آن را صاحب آلفا و لوف کرد (و خوشبختانه پیش از پراکنده شدن کتاب از کل آن فیلم گرفته شده و به چاپ رسیده) تا شاهنامه های با خط ناخوش و کاغذ عادی و تصویرهای نا تراشیده و نسخه های که از کثرت استعمال فرسوده و قطعه قطعه شده اند ، همه جا زینت افزای



# ایران و

## پیترشارلاتان!

کاتال اول تلویزیون آلمان هر هفته روزهای یکشنبه میزگردی برای بررسی مهمترین رخدادهای بین المللی ترتیب می دهد. هفته گذشته، مناسبت جمله جمهوری اسلامی به شیبه جزیره "فاو" درمنتهی الیه جنوب شرقی عراق، جنگ خلیج فارس، موضوع مورد بحث این میزگرد بود. میزگرد را مثل همیشه "ورنر هوفر"، از سردان کارگشته و مجرب رسانه های گروهی، می گردانید و چند کارشناس روزنامه نگار از آلمان و فرانسه و سوئیس و ایران و عراق، با یکدیگر به بحث و جدل نشست بودند.

حضور حضرت "پیترشارلاتان"، با همان سخنان مزورانه همیشه اش، به مدت چهل و پنج دقیقه، تمام رگ و پی ناتوان بنده را درهم فشرد. حتماً شما هم این کارشناس جنجالی مسائل کشورهای اسلامی را می شناسید ولی شاید ندانید که چه بی پروا همیشه نا را به نبرش روزی خورد و هر جا که آتش باشد، حضرتش فراش است! "پیترشارلاتان" که ایرانیان مقیم آلمان، "پیترشارلاتان" می نامندش، در سال های شصت و هفتاد از مریدان بی چون و چرا و زاعا شکان سینه چاک رژیم پهلوی بود و ایران را در حرکت به سوی تمدن بزرگ می ستود و البته "مله" های کلان نیز از پیول و سکه گرفته تا قالیچه های نفیس ایرانی در یافت می کرد. هر از گاهی با سلام و ملوات به "جزیره" ثابت "دعوت می شد" و همه، "شکوه و جلال و جبروتی" را که در تالارهای پذیرائی و ضیافت های رنگارنگ می دید، به حساب "آزادی و رفاه و پیشرفت" مردم ایران می گذاشت و می گذشت. با جلوه گردن نخستین آثار رفته، دماغ تیز حضرت "پیترشارلاتان" احتمالاً به یاری زمزمه های وزارت خارجه آلمان - بوئی دیگر است تمام کرد و بوقول شاعر "دماغش زمیخا نه بوئی شنید". این بود که صد و هشتاد و نه چرخید و سرخ را به سوی "نوفل لوشا تو" کج کرد. پیس از دوزان بود برابر "رهبر مستضعفان جهان" نخستین و اواد و ادعیه ایشان را به گوش گرفتن، تا گه آن شیرفهم شد که در ایران شاهنشاهی ظلم و ستم، پیدا کرده است و فساد و تباهی می از در دیوار مملکت ما با آبی رود و حلالام

می گفتند. این آقای "افشار" را بنده دوسه بار دیگر در همین میزگرد آقایی "هوفر" دیده ام. هنوز همان حرف ها می زنی زنده که بسیاری از ایرانیان واقع بین و مبارز، اینک بخاطر ادای آن درسه چهار سال پیش از خود ندادم و شرمند شده اند! همه آنچه را که "هوفر" با شیفتت و زیرکشی در باب خود کا مگی و ظلم و ستم و نقض حقوق بشر در ایران می پرسد، با "نمیدانم" و "سندی در دست نیست" و "این ها حرف های مخالفین و ضد انقلاب است"، پاسخ می دهد. بنده تا بحال روزنامه نگار رسمی و "اسمی" به این لجاجت و یکدندگی ندیده ام؛ که "ماست را ذغال" و "خرمهره را صدف" بنمایاند. شما حساس را بکنید که آدمی در این شرایط وانفسا تربیونی "چنان آزاد به دست بیاورد و با زهم، از اهریمنی ترین رژیم تاریخ دفاع کند. از دوحیال خارج نیست یا حضرتش از "خودشان" است و ما سک لبیرال و روشنفکر به چهره می زند که خدا پیش نبخشاید! و با عقل و خسرند و بیبنا نشی، توان در یافت بزرگترین فاجعه میهنش را ندانند که در این صورت خدا پیش شفا دهد.

بی انصافی است اگر در این میان، چهار تا کلمه حرف حسابی آقایی "کل شوتر" روزنامه نگار معروف سوئسی را با زگو نکنم. "کل شوتر" می گفت: "این عراق و ایران نیستند که با هم بیکار می کنند دولت های اسلحه فروش و دلان بین المللی اسلحه اند. درست به همین دلیل هم هیچ یک از کشورهای بزرگ صنعتی، برای پایان بخشیدن به این جنگ خانمانسوز، کوشش و تلاش جدی نکرده است. همه این کشورها، مستقیماً به عراق اسلحه می فروشند و از طریق یاران و اقارب خود در آسیا و آفریقا غیر مستقیم نیازهای جنگی ایران را تا، مین می کنند. "کل شوتر" مین می گفت: "قصار" هنری کیسینجر " اشاره کرد که "خیبر" گفته بود: "منافع ما ایجاب می کند که هر دو طرف درگیر در جنگ خلیج فارس، " بازنده" باشند.

برای بنده مسلم بود که روزنامه نگار "شارلاتان" میزگرد، آقایی "پیتشر شل لاتانور" در برابر این "حسب صرف حسابی جز پیروختی تحویل ندهد و اظهار لحنه فرماید که: "این جنگ ریشه های ایدئولوژیک دارد و حضرت امام خمینی تا خودش را به بصره و کربلا و نجف و قدس نرساند، آرام نخواهد نشست."

این بنده و شما و این هم آقایی "پیتشر شارلاتان" اگر همه ما به پیوستاری خداوند ماندم، بزودی و بمحض آنکه دماغ حضرتش بوی دیگری استشمام کند، عتبه بوسی امام امت را رهیار خواهد کرد تا در اندیشه آینده خود باشد. البته بنده یقین دارم که "ایران آینده" دیگر به اینگونه "شارلاتان"ها " نیابند و خداوند عطا یان را به لقا یشان خواهد بخشید.

توده های ستم دیده به زعامت "گاندی" جدید علیه رژیم به پا خاسته اند و به زودی زیر آتش را خواهند زد! البته از حق نباید گذشت که حضرت پیتشر شارلاتان، در صغری کبری چین، معرکه است. و برای اثبات نظریه های متضاد خود، از این شیوه خدا پستدانه بسیار استفاده می کند. فی المثل در جریان جشن های دوهزار و پانصدساله که به ایران آمد، مدها دلیل در آستین داشت که شکوه و عظمت ایران از تاریخ دوهزار و پانصدساله آن مایه می گیرد و کشوری با چنان سابقه تاریخی و فرهنگی شکستنا پذیر است!

ولی حالا هفت هشت سالی است که معتقد است که بقای ایران، ریشه در فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی دارد و اینک کسه مردم ایران به ریشه های خود دست یافته اند، دیگر هرگز آن جدا نخواهد شد! روزنامه نگار "موقع شناس"، اخیراً کتابی هم با عنوان "الله - جمهوری اسلامی ایران" انتشار داده و تمثالی از خود را در محضر مبارک "گاندی زمان"، زینت بخش آن ساخته است. حضرتش سیمصد چهارصد صفحه سیاه می کند تا همان حرف "رهبر کبیر" انقلاب اسلامی و ملایان یمنی و یسارش را تکرار کند که بله این "اولین" حکومت خدا در روی زمین است، و هیچ چیز هم چرخش را پنجر نمی کند!

در میزگرد کاتال اول تلویزیون آلمان هم، آقای "پیترشارلاتان"، در تائید نظرات روزنامه نگار ایرانی - که البته بنده تا بحال اثری از ایشان نخواهد دید - با زبانه های ریشه های اسلامی و "شاخه های شیع" - که لابد میوه های گلگیرش هم همین آخوندهای نازنین ما هستند، جنگ انداخت و حاصل کلامش آن بود - که نه مرگ رهبر و نه پایان جنگ هیچکدام، تغییری اساسی در روند جمهوری اسلامی ایجاد نخواهد کرد. همه معاندین و مخالفین هم ول معتقدند و باید بروند کشکان را بسایند.

و اما از میان دیگر روزنامه نگاران حاضر در این میزگرد، تکلیف آقایی "افشار" (ایران) و آقایی "فرحان" (عراق) روشن تر از خورشید عالمتاب بود. هر یک دقیقاً نقطه نظرهای رسمی رهبران "خود را

دست آوردهای روزگار جمشید است. در دوران فریدون، که پادشاهی بسیار قدیمی است تقسیم کشور بین پسران سه گانه پیش میاید و فریدون ایران را به ایرج، پسر کهرت خود می گذارد. این نشانه رمزگونه (سمبولیک) از پدید آمدن کشور ایران، و کشته شدن ایرج بدست دوبرادر متهر خود سلم و تور، فرمانروایان روم و توران است که پایه های جنگ های بی پایان و اختلاف های رفیع ناشدنی میان ایران و توران را پدید می آورد. پس از آن دوران هزارساله تسلط فضا ک است که صورت افسانه ای و بیان اساطیری تسلط در از مدت قومی بیگانه - از نژاد سامی - بر ایران زمین است.

\*\*\*\*\*

برای بیان تمام حوادثی که در بخش اساطیری شاهنامه یاد شده به گفتارهای متعدد نیاز داریم و همین اندازه که به اشاراتی مختصر یاد شد، بعنوان نمونه کافیست. در بخش حماسی، سخن رنگی دیگر دارد. جامعه تشکیل شده، دولت پدید آمده، پایه های آن قوام و

### صدای امام در گلویشما

زنجوره های فی الواقع "ادبی" در روزنامه های آخوندی - که گویا برای خالی نبودن عریضه، عرضه می شود - هر چند که گاه عصاب آدمی را می چلانند، ولی خب گاهی هم سبب مزاج و تنفیر ذائقه می شود. بنده آنقدر در باره "شارلاتان"ها حرف زدم که فکر کردم بد نیست برای رفع ملال کمی هم دست به دامن زنجوره های ادبی - اسلامی بشوم. البته به شرط آنکه دفع فاسد به فاسد نشود.

اخیراً "برادر" غلامعباس نعمتی به بیماری کلیه مبتلا شده است و برای نجات او دست به دامن امت حزب الله شده اند که محض رضای خدا هر کس کلیه اش را نمی خواهد به این برادر "هدیه" بفرماید. در پی این "فراخوانی" چند نفر از روزمندگان اسلام "از تیپ ۱۵ امام حسن" آمادگی خود را برای این "قطع و وصل" ایثارگران اسلام کرده اند. ولی قضیه بعد از طیف دیگری پیدا می کند. به این معنا که یکی از "توابین" از زندان همدان نامه ای می نویسد و صراحتاً می گوید که در اردک "کلیه" او را برای اینکار بریدارند، شاید از بارگناهانش در محضر رهبر انقلاب کبیرا سلامی "کاسته شود". می نویسد:

... مشعل فروزان چنین حرکتی، بیغولهای زندان را با نور بیامنی می کند. رشته های انوار این پیام قلب تاریکی ها را شکافته و از تمام موانع و حایل ها عبور کرده، دیوارهای زندان را یکی پس از دیگری درمی نوردد... جا "امام عزیز چه خوب امت خود را شناخته (؟) و امت نیز چه زیبا و باشکوه پروانه وار گرد و چون امام در گردشند!

البته بنده نفهمیدم اهدای کلیه به برادر غلامعباس نعمتی چه ربطی به امام عزیز دارد. این زندانی توبه کار، سپس خطاب به روزمندگان ایثارگر می نویسد:

... حقیر با صدای رسا فریادمی زدم که ای رزمنده عزیز، ای یارویا و امام، ای پاسدار شرف و کین جمهوری اسلامی... دوست نگهدار... کلیه ات را در بدن خود نگهدار و همچنان به سوی دشمن نشانه بگیر!... حقیر به جای شما کلیه ام را به بنما رکلوی آقایی نعمتی هدیه می کنم و این کار را وظیفه خود می دانم.

برای آنکه بدانید در همه زنجوره های ادبی باید مجیزی نیز برای امام امت در چینه داشت، این یک بیت را هم از شعر برادر "علی معلم" - که دیگر حاجت را تمام کرده است - به نقل می آورم تا حظتان کامل شود:

حلالی کوی مغان است، اگر که کوی شماست  
صدای امام است، اگر گلویشماست!

اوج عظمت خویش رسا نیندند مربوط به بخش حماسی است.

از همین روی است که مهمترین قسمت شاهنامه فردوسی بخش حماسی آن است، و آن قسمت که نکلان و قصه خوانان در قهوه خانه ها و شاهنامه خوانان در زیر سیاه چادرهای ایلات و عشایر آن را بسر مردم مشتاق و علاقمند فرو میخوانند همین بخش حماسی است نه بخش اساطیری یا تاریخی. هرگز دیده نشده است که نقلی در قهوه خانه از کیسومرث و تهمورث دیو بند سخن گوید و آنگسرها می به نندرت و اختصار همچون در آمدی بر بخش حماسی سخنی از آنان ساز کند، بازی بخش تاریخی شاهنامه هیچگاه در هیچ قهوه خانه ای به نقل گفته نشده است و هیچ قصه خوانی با زگفتن آن داستانه را به یاد ندارد.

پاسخ دومین پرسش به گفتاری جداگانه نیاز دارد و به توفیق یزدان پاک از آن در شماره بعد سخن خواهیم گفت.

در شماره آینده:

جرا شاهنامه سند ملیت ماست

استحکام یافته، طبقات روحانی و سپاهی و کشاورز و پیشه وران یکدیگر مجزا و مشخص شده اند. ملتی زندگی خویش را آغا زکرده است. در این هنگام از یکسوی باید برای نگاهداری دست آوردها و حاصل دست رنج خویش از هجوم بیگانگان بکوشد و تن به اسارت و غارت و کشته شدن مردان و بردگی زنان و کودکان - خرابی خانه و کاشانه و بتاراج رفتن فرآورده های کشاورزی و دامداری خویش ندهد و در راه حفظ آنها به جان بکوشد. در اینجا است که پهلوان، مظهر دفاع و مقاومت و نمونه دلیری و پایداری و شهادت قدم به میدان میگذارد.

از سوی دیگر، بهترین راه آسوده شدن از خطر دشمن آنست که به گفته قابوس نامه "پیش از آن که دشمن بر تو شام خورد، توبروی چاشمش خورده باشی". باید سرمار رادر لانه اش کوفت و دشمن را در آشپزخانه اش سرکوب کرد تا دیگر هوس حمله و هجوم به مرزهای ایران زمین نکند. شرح جزئیات این دلیریها و تادبیرها و بیان فرمان روائی پادشاهان و پهلوانی دلیرانی که ایران را به

### شاهنامه،

### شناسنامه ملی ایرانیان

بقیه از صفحه ۶

از آن پس هوشنگ است که آتش - و در واقع مها ر کردن آتش - را می - شناسد، فلان پادشاه دیگر مردم خود را فرمان میدهد که از پوست جانوران برای خود لباس پدید آورند. کم کم مردم به دست می آیند و کشا و رزی آغاز میکنند و به اهلی کردن جانوران میپردازند و خانه میسازند. در دوران هفتصد ساله پادشاهی جمشید (به روایت فردوسی، و نه صد سال به روایت اوستا) کارهای مهمی صورت میگیرد: ریسندگی و بافندگی، آهنگری و ابزار سازی، پدید آمدن سخن و سبای گوناگون، کشتی سازی و به آنداختن، تقسیم جامعه به طبقات چهارگانه، آموختن ساختن کاخ و ایوان و گرما به و نوشتن خط - نه یک خط بلکه سی خط - از دیوان، از

بزرگداشت روز جهانی زن :

تظاهرات خونین زنان ایرانی

فروغ رحمانی

روز ۱۶ اسفند سال ۱۳۵۷ خمینی طی نطق شدیداً لحنی خطاب به زنان ایران اعلام کرد که زنان باید با حجاب کامل در ادارات حاضر شوند و از این تاریخ به بعد ظاهراً هر زن درجا معبدون پوششی اسلامی برای امت شهیدپرور قابل تحمل نخواهد بود.

فردای آن روز یعنی روز ۱۷ اسفند زنان با نادیده گرفتن این دستور، مراسم بزرگداشت روز جهانی زن را در دانشگاه تهران برپا داشتند و بدین ترتیب کینه و حسد نه‌آخوندها را بر علیه حکومت برانگیختند. آن‌ها به عوامل مزدور خود یعنی اراذل و اوباش حزب اللهی که بعدها نقش مهمی در سرکوبی مخالفان و استقرار حکومت ولایت فقیه به عهده گرفتند، دستور اخلاص در آن مراسم را صادر کردند.

عبارت آن بود که زنان برخاسته بودند، عوامل مزدور به ناگهان ناپدید شدند. محیط متشنج کمی آرامتر شده بود که ناگهان همه‌جا عده‌ای که از طرف ضلع غربی دانشگاه می‌آمدند توجه همگان را جلب کرد. دختران دانشجویان و بی‌قرار نزدیک می‌شدند، کلمات و جملات آنها که در ابتدا مفهوم بود کم‌کم شنیده می‌شد: "از این وضع شکایت خواهیم کرد" - "به دادخواهی می‌رویم" و "پایاخره پیام تازه شکل می‌گرفت: برای دادخواهی، پس فورا دادگستری".

خبر حمله و هجوم عنا صرح حزب اللهی به شرکت کنندگان در مراسم روز بین المللی زن و همچنین پیام: "پس فورا دادگستری" که با سرعتی بی نظیر در سطح شهر منتشر شده بود موجی از خشم و نفرت در خانوادها بوجود آورد. صبح روز موعود، شهر تهران در چهارراه دگرگون داشت. گروه‌گروه زنان زهر طبعه و گروه‌های اجتماعی بسوی دادگستری به حرکت درآمدند. در آن روز ملایان حتی به اربابان تا کسی دستور داده بودند که از سوار کردن زنان به مقصد دادگستری خودداری ورزند و در طول راه با گماردن عنا صرح مزدور خود از هیچ گونه رذالت و تحقیر و توهینی نسبت به زن خودداری نکردند. ولایتی مقاومت زنان تحسین میز بود. شایعه اخراج زنان کارمند و دانش آموزانیکه در این مراسم شرکت نمائیدند. در سطح شهر منتشر می‌شد. ولی گوئی سیل عظیمی به حرکت درآمده بود که هیچ مانع نمی توانست آنرا از پیشروی آنان بازدارد. آنان مصمم بودند از حقوق انسانی و اجتماعی خود دفاع کنند. نه شهید و نه حمله و نه زنجیر و شلاق و اسید و تیغ هیچ یک نمیتوانست مانع آنرا از پیشروی آنها باشد. حدود ساعت ۱۱ صبح جمعیت در سراسر دادگستری موج می زد و هر لحظه بر تعداد آن افزوده می‌شد. مقامات دادگستری با تقاضای زنان وکیل وقتا ضعیفی برای واگذاری سالن سخنرانی دادگستری مخالفت ورزیدند و حتی اسفنداده از بلندگورا ممنوع اعلام کردند. بناچار سخنرانان در حالیکه بر روی میزی در

میان سر راه ایستاده بودند اعتراض خود را به رفتار غیر انسانی مشتی مزدور اعلام داشتند و از دولت خواستند محرکین اصلی را شناسایی و به سزای اعمالشان برسانند. زنان وکیل دعای و استادان دانشگاه ضمن بیاناتی از تسای حقوق زن و مرد سخن گفتند و نگارانی حضور را از آینده تاریک و مبهم زنان در حکومت اسلامی بیان داشتند. هشیاری و روشن بینی زنان ایران در این لحظات سرنوشت ساز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. افراد کمیته مسلح به مسلسل در اطراف سر راه و در بالکن طبقه اول که مشرف بر جمعیت بودند مستقر شده بودند حزب اللهی ها با چهره‌های خشمگین به انبوه زنانی که هر لحظه افزون تر می‌شد می‌نگریستند و تا سوزنا می‌گفتند و تهدید می‌کردند که همه را به رگبار گلوله خواهیم بست. از آن سوسمارهای خودجوشی از میان جمعیت بر میخاست:

"زن آزاده حجاب فکری دارد" یا "این روسری لعنتی منتفی بسایز گردد." صدای سخنرانان بخوبی شنیده نمیشد. تعداد جمعیت به هزاران نفر رسیده بود. با این حال آرا مش بخوبی حفظ می‌شد. تنها هنگامی که عده‌ای تازه وارد بسا سروری زولیده و چهره‌های خونین با به محل اجتماع گذاردند جمعیت بی قرار، یکباره فریاد "مرگ بر ارتجاع" سر داد. مشت‌های گره‌گرفته هزاران زن در فضا دیده می‌شد که مقرران اصلی را نشان کرده بودند: آخوندهای مرتجع را. لحظات بسیار حساس بود. کمیته‌چها دست به ماشه اسلحه بردند و فریاد می‌کشیدند: "یک نفر را زنده نمی‌گذاریم از اینجا بیرون بروید. همه را می‌کشیم." ولی زنان مصمم و شجاع بدون لحظه‌ای تردید همچنان ایستاده قدمی به عقب برنداشتند. شعار را تکرار کردند "مرگ بر ارتجاع". ساعت از ظهر گذشته بود ولی سیل جمعیت همچنان به طرف دادگستری روان بود. مراسم به آخر نزدیک شده بود که خبر رسید عده زیادی از اراذل و اوباش در جلوی دادگستری منتظر خروج زنان هستند. به کمیته‌چها دستور داده شد که در خارج از دادگستری مستقر شده مانع از برخورد و درگیری بشوند. شوکت کنندگان در مراسم به تدریج سخن دادگستری را ترک می‌کردند و در حالی که بخوبی می‌دانستند که در خارج از همان عده و با زهمان حمله و هجوم منتظران را خواهد بود. ولی کسی آنها یکپارگی و اراده خود را در حفظ حقوق

انسانی خود را زداشته بودند. ورشده اجتماع خود را به ثبوت رسانیده بودند، ترسی از عوامل رژیم ملایان نداشتند. در این روز زنان ایران زمین بسا روشن بینی و احساس مسئولیت در نهایت ایثار و از خودگذشتگی به قدرتی که می‌رفت طومار ملتی گنهسال را در هم بپیچد، نه گفت. و با فریادهای مرگ بر ارتجاع اولین ضربه مهلک را بر پایداری حکومت استبدادی وارد آورد. درین و دردی که زنان ایران در این میان تنها مانده‌اند و گروه‌ها و دستجات مختلف با آنها هم صدا نشدند، به عکس مخالفت‌ها و کار شکنی‌ها فراوان بود. در این لحظات سرنوشت ساز زنان آگاه، مصمم و شجاع ایران دلیرانه پرچم مقاومت را برافراشتند درحالیکه بسیاری از گروه‌ها و دستجات سیاسی در حال مذاکره و زدوبندهای مختلف و گرفتن سهم بیشتر از قدرت ضمن همراهی بسا مرتجعین بودند. دلیل یا بی‌اعتنا از کنار مسئله زنان در گذشتند و یا بدستور دادگستری به هواداران خود توصیه می‌کردند که روسری در جماع عمومی ظاهر شوند. با وجود همه این ممانعت‌ها زنان از پائینشستند و همچنان سرخاسته در مقابل آخوندهای حاکم مقاومت می‌کردند. آخرین تظاهرات وسیع آن‌ها در ۱۴ تیر ماه سال ۱۳۵۹ در مقابل ساختمان نخست وزیری صورت گرفت و نسبت به مسئله حجاب اجباری، اخراج کارمندان زن از ادارات و رفتار موهن مسئولین اعتراض کرده، نگرانی خود را از استقرار حکومتی واپسگرا در ایران ابراز داشتند. آن‌ها این بار نیز مصمم و شجاع بسا خبا با آنها آمدند. در حالیکه شرایط وجودی زمان بسیار مناسب‌تر از دوسال پیش بود.

از آن زمان تاکنون حوادث بسیاری بر ملت ما گذشته است. ملایان با شیوه‌های قرون وسطایی خفسان را بر جامعه مسلط کرده‌اند و این میان با زهم زنان ایران از پائین نشسته‌اند. زیرا آنان هرگز تسلیم این حکومت نشده با استقامت و پایداری در خفا و آشکارا بر علیه رژیم به مبارزه کردند. این خود نشان از اعتقاد راسخ آن‌ها به آزادی و حرمت به حقوق انسانی دارد. کینه و حسد نه ملایان حاکم نسبت به زنان ایران نیز دقیقاً از همین مسئله سرچشمه می‌گیرد. زیرا حاکم مرتجع موفق نشده‌اند مقاومت سرخاسته زنان را درهم بشکنند و بهمین دلیل آنها را مورد تحقیق و آزار و شکنجه قرار می‌دهند.

فراز و نشیب

نهضت ملی ایران

بقیه از صفحه ۲

اما باید پرسید رژیم از این ایلغار بربري تاکنون چه طرفی بسته است؟ نه این است که "تحریم" او خود به معیار انتخاب مردم بدل شده است؟ شاهنامه را منع میکنند به حجت جا هلانهای که گویا "قصه شاهان" است. خیام را واپس میزنند که یادگار زندگه است. برآثار پرماهی عرفان ایرانی خط باطل میکشند، که با احکام تبعیدی دگانداران دین نمیخوانند.

مبتذلاتی نظیر بحار الانوار و حلیه المتقین و زاد المعاد و عین الحیات و یک رشته بی‌پایان از این بنجل‌های چندش‌آور را در قفسه کتابخانه‌های "رسمی" و مدارس انبار میکنند، اما حیرت زده بایباعتنای مردم و خاصه نسل جوان روبرو میشوند.

حقاً تاریخ فرهنگ ایران به هیچ عصری گواهی نمیدهد که نشرو تکثیر مضامین اجتماعی و سیاسی امروز و دیروز - اسناد مربوط بسه تحقیقات تاریخی دربارهی دوره‌های قبل از اسلام و بخصوصاً "کاشوف در انگیزه‌های عصر مشروطه و نهضت مصلحتی به پایبندی تلاش‌های فرهنگی خود مردم در این زمان وسیع‌و دامنه‌دار بوده است. و این درحالیست که نه فقط با طیل آخوندهای حاکم، بلکه آثار تاریخی نظیر خطابه‌ها و نوشته‌های شریعتی و آل احمد نیز که وقتی در راستای فقر فرهنگی چگون ورق زر دست بدست جوانان میگشت، در

پیشخوان روزنامه‌فروشا و کتابخانه‌ها خاک میخورد و می‌پوسد.

نگهداری اساسی تر اینکه بخاطر بی‌اوری و روزگاری همین کلمه "وطن" در فرهنگ و زبان عامه رفته رفته بمعنای کلمه "ابتدال" نشسته بود. هر قماش بنجل و پوسیده‌ای، بسا صفت "وطنی" از بازار می‌گریخت.

میگفتند این ما بون وطنی است، کف نمیکند - این متقال وطنی است، آب می‌رود - این استکان وطنی است، سنگ دارد - کبریت وطنی است چشم را مواظب باش ....

چه پیش آمده است که وطن، این کلمه‌ی فراموش شده، چنین آشکار و زنده تقدس و روحانیت خود را بازمی‌یابد؟ مایه‌های این دگرگونی را جز در خط پیورش و حسیانه رژیم بمقدسات ملی کجا می‌باید جست؟

نمونه‌های جاننداری در دسترس ما است که بسه ظهور یک عصر تازه در زمینه‌های هنری و پژوهشی، در قلمروهای شعر و داستانسازئی و تاریخ نویسی و تحقیقات ادبی و حتی موسیقی و نقاشی و همه مبتنی بر فرهنگ ناب ملی شهادت میدهند.

جادار "کسانی" از خود سؤال کنند، چرادر گذشته، رغبتی تا این درجه عمیق و گسترده در عرصه‌های فرهنگی ظاهر نبود؟ جادارد، تا مل کنند که عناصر فداپرانسی با چه دستاویزی احساسات ملتی را در این پایه از آما دگی به جذب مفاهیم ملی - یکپارچه تصرف کردند و بسود نا فرهنگ خود چرخاندند؟

پاسخ‌ها پیچیده‌اند ولی دور از دسترس هم نیستند. طبیعت آدمیزاد با جبر سازگار نیست. با انفعالی طبیعی تحمیل را واپس میزند. ملت یک زمان با ضملی همگام شد، به‌دو دلیل،

یکی آنکه نمیدانست با ضملی پیمان می‌بندد - دیگر آنکه با تحمیل سرستی‌زده داشت.

امروز به شیخون ارتجاع و ضملی، شیخون میزند (اگر نه هنوز با سلاح آتشین - ولی با سلاح فرهنگی) چرا که هم جبر را و هم دشمن هستی ملی خود را تاب نمی‌آورد. یقین بدانیم که اکثریت غالبی از همان مردمیکه چشم بسته براه خمینی کشیده شدند، اگر از فرهنگ سیاسی بهره‌داشتند، اگر ماهیت "هم‌پیمان" خود را می‌شناختند، به نبرد خود جلوه‌ای دیگری بخشیدند، چنانکه شعار کوچه و بازار ابتدا، جز بر طلب "آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی" یعنی تمام معنای ملی گرائی به هیچ "خطی" تعلق نداشت.

دروغ پیروز شد، زیرا تنها دروغ‌پرداز فرصت عرض اندام گرفت.

حاصل سخن: سه تجربه‌ی متضاد پیش روی ما است: ۱ - تجربه‌ی شکوفائی نهضت ملی ایران در عرصه‌ی جنبش‌های خالص ملی گرا (مشروطه و نهضت مصلحتی).

۲ - تجربه‌ی رونق احساسات وطنی و ملی (خمیرمایه‌ی نهضت ملی) در متن یک نظام جهانی و ضملی (ولایت فقیه) و البته به‌بهائی فوق العاده سنگین و مرگ‌آور.

۳ - تجربه‌ی افول عواطف ملی (به تعبیر صحیح تر - پنهان شدن عواطف ملی) در فواصل دوره‌های یاد شده.

نگاه مجدد، به این چند مرحله از صورتهای گوناگون فرازونشیب نهضت ملی ایران - سرزندگی و پژمردگی تعلقات ملی مبین این واقعیت بی چون و چراست که: دمکراسی و حاکمیت ملی تنها ضامن نجات و بقای ملی است، و هیچ راه دیگری جز این نباید جست که نخواهیم جست.



سردار سپه جندی بعد از مراجعت به تهران با ایجاد سلسله پهلوی به تخت نشست. در همان سالهای اول سلطنت بین مسائل مهمی که دولت با آن مواجه بود مسئله نفت جنوب با اهمیت مخصوص پیدا کرد چگونگی اختلافات گذشته با بعضی اختلافات تازه همچنان باقی بود و رضاشاه در نتیجه مشاهدات سفر خوزستان و اعتقاد به اینکه ادامه وضع شرکت با منافع ایران منطبق نیست، تصمیم داشت ضمن طرح اختلافات گذشته نظریات جدید خود را درباره لزوم اصلاحات کلی با شرکت در میان گذارد. بطوری که بعدها معلوم شد همانقدر که رضاشاه خواهان تجدیدنظر در امتیاز داری (البته به نفع ایران) بود همانقدر شرکت نفت انگلیسی هم با طاعت "خواهان تجدیدنظر بود (البته به نفع خود). بعبارت دیگر طرفین در انتخاب وسیله رسیدن به هدف اتفاق نظر داشتند اما هدف هر یک از آنها با هدف دیگری اصولاً مبیناست و داشت و این اصطکاک هدفها ناچار منجر به زور آزمایی و کشمکش می گردید.

هدف ایران تنظیم قرارداد جدیدی بود که همه معایب امتیاز را رفع کند در حالی که هدف شرکت تحکیم قرارداد اصلی همراه با تأمین منافع سهم جدیدی بود، یعنی تثبیت قرارداد بوسیله تصویب آن از طرف مجلس شورای ملی، منتفی کردن حق ایران به دریافت ۱۶ درصد منافع شرکتهای تابعه و بخصوص تمدید مدت امتیاز.

با توجه به وضع سیاسی طرفین واضح است که مبارزه آنها یک مبارزه شدیداً نامساوی بود و این خطر را در برداشت که انگیزه میهن پرستانه رضاشاه در برخورد با قدرت شرکت و دولت انگلیس نتیجه معکوس به بار آورد چنانکه آورد یعنی برآورده شدن همه هدفهای شرکت نفت انگلیس ایران را در حقیقت در وضع بدتر از وضع گذشته قرار داد.

نقطه اوج اختلاف ایران با شرکت نفت انگلیس اقدام رضاشاه به الحاق امتیاز داری در سال ۱۳۱۱ بود. اوضاع و کیفیاتی که رضاشاه را وادار به این اقدام نمود تاکنون چنانکه باید روشن شده است. قضاوت عموم درباره آن با نظر نگارنده قسمتی درست و قسمتی کاملاً ناموجه است. آنچه صحیح است اینست که قراردادی که بعد از الحاق امتیاز داری منعقد شد در عوض رفع معایب امتیاز داری بر معایب آن افزود. اما آنچه از حقیقت و روشن بینگی دور است، توهمی است که در زمان عقد قرارداد البته بطور پوشیده و در پرده پیداشد و بعدها انتشار یافته به این مضمون که رضاشاه بدستور انگلیس و بدون توجه به مصالح کشور عمل کرده است. بدواً سلسله وقایع مدت شش سال قبل از افساد نهائی رضاشاه را شرح می دهیم و بعد به نتیجه گیری می پردازیم و بدواً بر این نکته تکیه می کنیم که رضاشاه همواره با کمال میهن پرستی و حسن نیت و علاقه مندی به مصالح ایران آنگونه که خود صمیمانه تشخیص می داد عمل نمود.

در ماه اردیبهشت ۱۳۰۵ که رئیس آئینده هیئت مدیره شرکت (سر جان کدمن SIR JOHN CADMAN) برای شرکت در مراسم تاجگذاری رضاشاه به تهران رفت، شاه اورا پذیرفت و از مشاهداتش طی سفر به جنوب سخن گفت. کدمن اظهار نمود شرکت کمال علاقه را به انجام خدماتی برای بهبود بخشیدن به وضع خود و جلب حسن توجه دولت نسبت بخود دارد (بخصوص با ذکر اجرای طرحهای آموزشی برای ایرانیان و آمادگی به توسعه وسائل ارتباطات و مخابرات از جمله راه سازی بین تهران و خوزستان) و یقیناً متوجه گردید که رضاشاه قصد دارد برای تأمین استقلال ترقی و تعدد کشور به اقداماتی مبادرت ورزد که مسلماً شامل ترمیم وضع شرکت از نظر ایران و قرارداد دادن روابط شرکت با دولت بریک پایه جدید خواهد بود. وی طی نامه ای به تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۵ که در مراجعت به لندن به سفیر انگلیس در تهران نوشت، هدف آئینده خود را در این عبارت بیان کرد "برقراری روح دوستانه تر و ایجاد وسایلی لازم برای حفظ تماس بهتر با دولت ایران".

طی سال ۱۳۰۶ یک برنامه مرزی همه جانبه برای اقدام به اصلاحات شروع شد و واضح بود که این تحرک از شخص رضاشاه سرچشمه می گیرد. در آن زمان شخصیست برجسته ای که در صحنه سیاست ایران جلوه گسرد تیمورتاش بود که ناظران سیاسی و بخصوص سفیر انگلیس اورا نفر دوم بعد از رضاشاه می دانستند. سفیر انگلیس (CLIVE) در پیش نویس نامه ای که در تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۲۷ (۷ بهمن ۱۳۰۵) خطاب به چمبرلین تهیه کرده بود درباره تیمورتاش چنین گفت "می توان گفت جدیدیت و استقامت و جاه طلبی او (صفا تی که در ایران نیا به ندرت یافت می شود) محرک اصلی اقدامات کنونی است و در حقیقت تیمورتاش است که حکومت می کند نه رضاشاه اما ظاهراً این نامه صادر شد و کلاویو نظرش را تغییر داد زیرا در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۷ (۶ اسفند ۱۳۰۵) طی نامه ای به چمبرلین چنین گفت "جنش مهمی که من یقین دارم از شخص شاه سرچشمه می گیرد برای انگلیس کاپیتولاسیون، تقلیل امتیازات خارجی ها و از بین بردن آخرین مزایای بیگانگان شروع شده است" (۱)

در همان زمان ملاقات کدمن با شاه، روابط شرکت با دولت در وضعی بود که یک تغییر کلی را ایجاد می کرد. از طرفی ناراضیهای دولت و کارکنان شرکت از آن تاریخ به بعد مرتباً افزایش می یافت و از طرفی سرخستی شرکت در برخورد با مسائل مورد بحث و شکایت راه را بر حل اختلاف سد و وضع را به پیشامد یک درگیری بحرانی نزدیک می کرد، اختلاف عمده جنبه مالی داشت، یعنی شرکت نه تنها به تعهد پرداخت ۱۶ درصد عواید شرکتهای تابعه عمل نمی کرد بلکه سهم ۱۶ درصد دولت را حتی از عواید عملیات داخلی به وسایلی تنزل می داد از قبیل تحویل مسوا

نواد روحانی



# مصداق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

## رضاشاه و قرارداد داری

نفتی به نیروهای دریائی انگلیس با تخفیفات عمده و به حساب گذاشتن منابع گزاف یعنی ان هزینه با عملیات بدون اینکه حق رسیدگی به اقلام مربوطه را برای دولت قائل شود. طی سال ۱۳۰۶ دولت درصدد ارجاع اختلاف به داوری برآمد ولی شرکت با آنکه پیشنهاد داوری موافقت کرد ولی عملاً از اجرای آن جلوگیری نمود.

بحث درباره چگونگی تغییر قرارداد در اواخر سال ۱۳۰۶ شروع شد. طرح پیشنهادها و انجام مذاکرات از سوی ایران در دست تیمورتاش به نیا بت از طرف رضاشاه قرار گرفت و از سوی شرکت در دست سر جان کدمن که به تازگی به ریاست هیئت مدیره شرکت منصوب شده بود. در بهمن ماه ۱۳۰۶ شاه به سفیر انگلیس گفت آمده حل همه مسائل متوقف می باشد و دستور داد که در همه موضوعها از جمله مسئله نفت در وهله اول با وزیر دربار (تیمورتاش) مذاکره شود. در برابر این دستور اولین تصمیم سر جان کدمن این بود که ارتباطات بین دولت و شرکت که تا آن زمان از طریق سفارت انجام می شد از آن پس باید مستقیماً در عهده شرکت قرار گیرد. وی به این منظور یکی از کارمندان ارشد شرکت در خوزستان موسوم به توماس جکس (T.L. JACKS) را با سمت مدیر مقیم به تهران فرستاد. جکس در اواخر بهمن ۱۳۰۶ در تهران مستقر شد و بنا را بر ایجاد روابط دوستانه نزدیک با تیمورتاش گذاشت. او در اولین گفتگوها یش با تیمورتاش متوجه شد که اختلاف عمده طرفین بر سر طرز احتساب حق الامتیاز ایران است و از گزارشی که کمی بعد از شروع کار به لندن فرستاد معلوم گردید که در این مسئله حق را به ایران می دهد. مضمون گزارش او این بود: "برای حل مسئله روابط آئینده ما با ایران تنها راه رضایت بخش اینست که شرکت همه گونه کوشش بعمل آورد تا روش کنونی پرداخت حق الامتیاز از سود خالص عملیات نفت در ایران مبدل به روش جدیدی شود، یعنی یک شرکت مادر متضمن کلیه انشعابات شرکت چه در داخل و چه در خارج ایران تأسیس و حق الامتیاز ایران از سود آن شرکت پرداخت شود و با ایران در آن شرکت سهم گردد و در ازای چنین تجدیدنظر از ایران خواسته شود که شرکت را از همه مالیاتها چه داخلی چه خارجی معاف کند و در مورد تاریخ انقضای امتیاز نیز تمهید مناسبی قائل شود". سر جان کدمن در نامه جوابی خود به تاریخ ۶ مارس ۱۹۲۸ (۱۵ اسفند ۱۳۰۶) با قید احتیاط تصدیق کرد که این تنها روشی است که مناسب بنظر می رسد اما از فحوائی پیشنهادی که خود اضافه کرد معلوم بود که با طاعت "با نظر جکس دایر بر سهیم کردن ایران در منافع شرکتهای خارج از ایران موافقت ندارد. پیشنهاد او این بود که یک شرکت به نام "شرکت بازرگانی نفت جنوب" در ایران تأسیس شود که ایران بتواند در آن سرمایه گذاری کند و مدیرانی به هیئت مدیره آن منصوب کند. (۲)

### نقش تیمورتاش

جکس که همچنان با تیمورتاش بطور خصوصی مذاکره می کرد و جریان آنرا به کدمن گزارش می داد، طی نامه ای به تاریخ ۱۹ آوریل ۱۹۲۸ (۳۰ فروردین ۱۳۰۷) چنین گفت: "تیمورتاش سخنگوی شاه است، بارههه مذاکرات بردوش او است و حجم کاری که بدست او است و حجم کاری که بدست او انجام می شود همواره متعجب کرده است". کدمن نیز تعقیباً این تمساح مستقیم با تیمورتاش را تشویق می کرد تا بالاخره در تاریخ ۲۵ ژوئن (۴ تیر ۱۳۰۷) جکس به کدمن گزارش داد که تیمورتاش عازم اروپا است و گفته است این مطلب واضح است که هم شرکت و هم دولت تجدیدنظر در قرارداد را لازم می دانند. تیمورتاش روز ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۸ (۵ مرداد ۱۳۰۷) وارد لندن شد. روز قبل جکس پیامی به این مضمون به کدمن فرستاده بود که "شاه هیچگاه به کسی چه در ارتش چه در محافل دولتی اجازه نداده است که موقعیتی نزدیک به اعمال کنترل مطلق احراز کند بنا بر این تیمورتاش مجبور است با حداکثر احتیاط عمل کند تا بتواند وضع کنونی خود را حفظ کند". (۳)

روز ۳۱ ژوئیه (۹ مرداد ۱۳۰۷) تیمورتاش با کدمن مذاکره کرد ولی نتیجه ای بدست نیامد و قرار شد ملاقات بعدی در شهر لوزان صورت گیرد. مذاکرات لوزان در تاریخ ۲۴ اوت (۲ شهریور ۱۳۰۷) شروع شد در آن جلسه تیمورتاش یک پیشنهاد ده ماده ای طرح کرد که اساس آن تنظیم یک امتیاز جدید بمساحت شصت سال از تاریخ امضاء بود. شرایط طرح عیسارت بود از تقلیل مساحت مشمول امتیاز، پرداخت نصف حق الامتیاز به میزان تنی دو شیلینگ نسبت به کلیه نفت تولیدی، تسلیم بلاعوض ۲۵ درصد سهام عادی شرکت به دولت، پرداخت مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ لیره برای تصفیه همه مطالبات مربوط به امتیاز داری، الحاق انحصار تأسیس خط لوله، و به ثبت رساندن شرکت هم در ایران، هم در انگلستان. تیمورتاش در توضیح پیشنهاد خود خطاب به کدمن گفت: "دولت ایران را در عملیات شرکت سهیم کنید، بگذارید دولت احساس کند که با شما شریک است و نفعش در اینست که به توسعه و پیشرفت شرکت در ایران کمک کند آنکه خواهی دید که نظر دولت نسبت به شرکت کاملاً تغییر خواهد کرد".

روز ۲۵ اوت (۳ شهریور ۱۳۰۷) مذاکرات در لوزان تعقیب شد ولی کدمن از مضمون پیشنهاد تیمورتاش اظهار تعجب نمود و گفت اگر دولت ایران در شرایط پیشنهادی خود اصرار ورزد مذاکرات بجائی نخواهد رسید، با این حال وعده داد که پس از مطالعه بیشتر نظر خود را اعلام کند. چندماه گذشت و در آن مسدود مشورتها در داخل شرکت و دولت انگلیس صورت گرفت و حتی هیئت مدیره با اصول پیشنهادها یعنی سهیم نمودن دولت ایران در شرکت و قبول انتصاب نمایندگان از طرف دولت در هیئت مدیره و تقلیل مساحت و تصفیه مطالبات گذشته موافقت کرد.

وزارت خارجه و خزانه داری نیز ترتیباتی را که در نظر گرفته شده بود قابل قبول دانستند و در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۲۸ (۲ آذر ۱۳۰۷) به کدمن ابلاغ شد که دولت انگلیس ایرادی به شروع مذاکرات در زمینه پیشنهادی ندارد مشروط بر اینکه اکثریت و کثرت سهام شرکت کماکان برای دولت محفوظ بماند و سهامی که به دولت ایران تخصیص داده میشود غیر قابل انتقال باشد. با این حال چون کدمن این جریان را به تیمورتاش اطلاع نمی داد یک حالت بی صبری در تهران بروز کرد. در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۰۷ رضاشاه از مصطفی فاتح خواست که پیام زیر را از طرف او به شرکت ابلاغ کند: "وضع کنونی روابط ایران و شرکت رضایت بخش نیست ترتیب فعلی که به دوام ناپذیر است و باید بزودی تغییر داده شود و تغییری که داده می شود باید در جهت تأمین منافع ایران باشد". اما تیمورتاش بی صبری و ناراضی بیشتری نشان داد. در تاریخ ۱۵ نوامبر (۲۴ آبان ۱۳۰۷) جکس به کدمن چنین گزارش داد: تیمورتاش ضمن مذاکره خصوصی گفت اگر تا بهار آئینده من همینطور مایوس باشم از شما بخواهم گشت و باشما خواهم جنگید و شما درم تغییر جبهه ای خواهید دید. من می بینم که شما در وسط بیابان و وسایل آسایشی برای خود فراهم کرده اید که از وضع ۹۹ درصد مردم تهران بهتر است. در همان ماه روزنامه های شفق سرخ و ستاره ایران مقالاتی به این مضمون می نوشتند که سرمایه داران خارجی در گذشته حکومت ضعیف ایران را فریب داده و ترتیباتی به ضرر ملت به ایران تحمیل کرده اند و بمرور احساسات ملی بر موجبات ناراضی از قرارداد داری می افزود.

در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۲۸ (۸ دی ۱۳۰۷) کلاویو CLIVE سفیر انگلیس طی نامه ای خطاب به چمبرلین اظهار نظر کرد که "تجدیدنظر در امتیاز بیش از یک مسئله حق الامتیاز است، آزمایش اراده ملی است".

### توقیف نصرت الدوله فیروز

سر جان کدمن بعد از سکوت چندماهه بالاخره تصمیم گرفت به تهران برود و نتیجه مطالعاتش را حضوراً با شاه در میان گذارد. روز ۲۹ بهمن ۱۳۰۷ وارد تهران شد. روز اول اسفند بحضور رضاشاه با ریافت و دربار راه وضع با زارچهای نفت و تشکیلات ویرانه های شرکت و علاقه مندی خود به حفظ روابط حسنه بین شرکت و دولت توضیحاتی داد. سپس در تاریخ ۱۵ اسفند طرح قرارداد جدیدی به تیمورتاش تسلیم نمود. بررسی این طرح از طرف ایران بیش از آنکه تصور می شد بطول انجامید چون رضاشاه دستور داده بود دوشتر دیگر یعنی داور و نصرت الدوله فیروز به تیمورتاش ملحق شوند و در مطالعه پیشنهادها شرکت کنند. این هیئت سه نفری از روز ۲۷ اسفند ۱۳۰۷ تا ۴ فروردین ۱۳۰۸ با کدمن مذاکره کردند و معلوم گردید که در برابر طرح پیشنهادی شرکت، پیشنهادهای ایران ناظر به ترتیبات زیر است: سهیم شدن ایران به میزان ۲۵ درصد در شرکت اصلی و شرکتهای تابعه، پرداخت حق الامتیاز از قرار تنی دو شیلینگ، استرداد تقریباً سه چهارم ناحیه امتیاز، تضمین یک حداقل پرداخت سالانه، پرداخت مالیاتها و عوارض، باقی ماندن سهام اختصاصی در دست دولت ایران حتی بعد از انقضای مدت امتیاز، (در ازای این شرایط) تمدید قرارداد امتیاز به مدت بیست سال و برخورداری شرکت از پشتیبانی معنوی دولت.

کدمن و تیمورتاش تا تاریخ ۹ فروردین ۱۳۰۸ درباره پیشنهادهای مزبور مذاکره کردند ولی توافق حاصل نشد زیرا کدمن قسمتی از آنها بخصوص پیشنهاد تضمین

# نامه‌ها و نوشته‌ها



یک مارکسیست ایرانی :

## توجه روز افزون ملت

### به بختیار

دو سال پیش نویسنده‌ای در مقاله‌های پیرامون سازمان مجاهدین خلق نوشت خمینی و مجاهدین دوروی یک سکه‌اند. واقعیتی که امروزه پس از ۷ سال حضور نامشروع جمهوری اسلامی و کارنامه سیاه سازمان مجاهدین برهرا دم عاقل و بالفی روشن است و با توجه به بررسی‌های فراوان درباره عملکرد مجاهدین نیازی به تکرار مکررات نیست اما یک قضیه که این روزها مجاهدین را همچون گرگ تیرخورده‌ای بمرز جنون کشانده است، گزارشات و اخبار ناگوار پیرامون آرزوهای برپا درفته اینان است که خبر از مرگ و از دست رفتن با بیکه اینان در میان خوش باوران میدهد.

یک مسافر ایرانی که حدود چند روز پیش به فرانسه آمده است و اتفاقاً از معتقدان به مارکسیسم است با افسردگی و تاسف خیر از افزایش محبوبیت روزافزون دکترین بختیار بعنوان عامل نجات ایران از جنگ ملاحظه می‌دهد. این هموطن چقدر گفتگو پیرامون اوضاع ایران و افکار عمومی نسبت به اپوزیسیون گفت:

"دیگر این را نمیشود انکار کرد. فشار جو اختناق و استبداد و آگاه‌های نسبی ملت از حوادثی که طول ۷ سال ایران را به خرابی مبدل ساخت و انشعابات فراوان درون گروه‌های سیاسی و اشتباهات پی در پی رهبری مجاهدین، ضمن روشن دست‌همه و جدا شدن خط خادمین از خائنین و به واقعیت پیوستن همدارهای بختیار، حالا همه نگاه‌ها را بسوی وی جلب نموده است، متأسفانه حالا پس از گذشت ۷ سال جزو مردم، اکثریت مردم بختیار را میخواهند.

بدون شک مجاهدین از با زتاب افکار عمومی ملت ایران توسط عاملان خود آگاهند و بهمین دلیل است که این روزها با چنگ و دندان، با خشم و نفرت و با کینه و تعصب بیشتر از گذشته دست‌به‌اعمال خشونت‌آمیز درکنار دیوژگی درجهت جذب و فریب هموطنان آواره خارج از کشور میزنند. ( ... )

پریسا - تهرانی

## نوبت شادی‌ها

به اخبار تلویزیون نگاه میکردم و به خبرهایی که از گوشه و کناره‌ها بدست گزارشگر رسیده بود گوش می‌دادم که ناگهان یکی از آن خبرها توجه مرا جلب کرد و آن این بود "دووالیه" دیکتاتور هاشمی از کشور گریخته است. و بدنبال آن اهالی هاشمیست که را دیدم که غرق خوشحالی و رقص و پایکوبی بودند و همینطور پناهندگان سیاسی آن سرزمین را - که در دوران اختناق مجبور به ترک کشور شده بودند و در ایالات متحده زندگی می‌کردند - که همه آنان بیروزی را جشن گرفته بودند. دوربین پناهنده‌ای را نشان می‌داد که با شادی می‌گفت: آماده‌ایم تا به کشور بازگردیم. دانشجویی را دیدم که می‌گفت: بزودی پس از پایان تحصیلات با زخوام گشت تا کشور را بسازیم.

جاب شما یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با آوری شود که طبع و نشر نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌راشی ارگان مرکزی نیست. مقایسه ملی ایران با مفاذهم، این نامه‌ها نیست. این صفحات در حقیقت بازتاباننده نظرات و عقاید گوناگون و بی‌منزله‌ترین آراء است.

بر صورت تمام آن‌ها خنده بی‌روزی را مشاهده میکردم و نمی‌دانم چرا احساس آن‌ها به من که یک ایرانی هستم، منتقل شده بود و شادی آن‌ها را درک می‌کردم، با خود گفتم: آیا چنین روزی در انتظار ما هم هست؟ آیا روزی پدران و مادرانی که فرزندانشان بدست این رژیم در زیر خاکها خفته‌اند، آیا پناهندگان و آوارگان ایران که به خاطر سرکوب و خفقان مجبور به جلا وطن شده‌اند، آیا آن‌ها که به خاطر عقایدشان در پیشانی دیوارهای بلند و درون اتاق‌های تاریک بسر می‌برند، آیا اهالی جنوب و غرب کشور من که زندگیشان به خاطر جنگ احقانه این دیوانگان با خاک یکسان شده است، آیا همه ما روزی مانند اهالی هاشمی از شادمانی خواهیم خندید؟

سعید - ایراندوست  
ایالات متحده  
۱۵ فوریه ۱۹۸۶

پاسخ مترجم به خواننده:

## واعظ و معقولات

خواننده گرامی، آقای افشار، در نامه‌ای به قیام ایران (شماره ۱۲ دوره جدید) به غیرقابل فهم بودن ترجمه مصاحبه با محمد رکن کدرد اشاره کرده‌اید. به چه رسیده‌اید، ای سراد گرفته می‌نویسد: "همان طور که همگی می‌دانیم و دیده‌ایم، وقتی واعظی به زبان ساده که قابل فهم و درک عامه است سخن می‌گوید، مجلسش گریا و شندگانش روزبه‌روز زیادتر می‌شود" و نتیجه می‌گیرد: روزنامه‌ها باید مطالبش به زبانی ساده و قابل فهم خواننده نوشته شوند. آقای افشار سپس ترجمه "مصاحبه با کدرد" را آورده گفته است که آن را "من سه مرتبه خواندم و آخر نفهمیدم که مقصود از این مقاله چیست و با این عبارات غیرمعمولی و غیرمأنوس چه نتیجه‌ای از آن متصور است"، و افزوده که "مترجم محترم نتوانسته مقصود نویسنده" خارجی را به فارسی تبدیل و منکس سازد بلکه لغات را تحت‌اللفظی به فارسی ترجمه کرده که در نتیجه کلمات فارسی است (کلمات غیرفارسی هم بسیار دارد) ولی عبارات غیرقابل فهم و به زبان عادی فارسی نیست. پیش از هر چیز از توجه و علاقه‌ای که این خواننده عزیز به چگونگی مطالب مندرج در این نشریه و از جمله به ترجمه من نشان داده و زحمت کشیده و ایرادات خود را گوشزد کرده است، به نوبه خود تشکر می‌کنم و خواهم کوشید در کار خود تا حد ممکن ترجمه‌ای رسا "ارائه دهم، اما در همین جا تاکید می‌کنم که تا حد ممکن. چرا که اولاً معتقد نیستم که بتوانم با همه کوشی که می‌کنم کار بی عیب و نقصی ارائه دهم و ثانیاً "به نظر من (که می‌توانست نادرست هم باشد) وظیفه یک مترجم پیش از آن که ساده‌نویسی و به زبان واعظی بیان کردن باشد، کوشش در حفظ اما نیت در ترجمه است. ساده‌نویسی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد و گاهی وقت‌ها به علت وجود دشواری در متن اصلی (چه از نظر محتوای کلام و چه از لحاظ شیوه بیانی آن)، تقریباً ناممکن می‌شود. در مقاله یادشده احتمالاً ضعف از من مترجم بوده است (هرچند هنگامی که از یکی دو تن از استادانم خواهش کردم نگاه‌های به آن

ببیندازند، در آن، ترجمه "تحت اللفظی" و یا عبارات "غیرمعمول" ندیدند بلکه بردشواری فهم چنین مطالبی برای کسی که مسیوق به مطالبی تخصصی نباشد تا کید گذاشتند. این البته به هیچ رو به معنی آن نیست که ادعا کنم ترجمه خوب و بیخنده‌ای کرده‌ام، بلکه می‌خواهم بگویم که اگر مترجم با تجربه‌تر و ورزیده‌ای به آن اقدام کرده بود، حتماً ترجمه رساتری از آب درمی‌آمد، با این حال مطمئنم که با زهم مطالبی در مقاله یافت می‌شد که فهمشان بدون مراجعه به مطالبی دیگر و بدون مطالعه منابعی دیگر، دشوار می‌نمود.

اگر سخنان واعظ شیرین بیانی برای مردم عادی قابل فهم است، دلیلش تنها زبان ساده است، این نیز هست که اولاً او وارد "معقولات" و مفاهیم انتزاعی علم کلام اسلامی نمی‌شود و ثانیاً برای قابل فهم گرداندن گفته‌ها بیش از داده‌ها و اطلاعات و عناصر و تشبیهاتی که می‌گیرد که نمونه‌شان از پیش در فرهنگ عامه وجود داشته و بنا بر این برای عوام ملموس است.

آقای افشار عزیز ما، واعظی را که ساده‌گویی و به زبان عامه سخن گفتنش شهرت دارد مثالی آورد. اما از خواننده محترمان می‌پرسم که اگر این واعظ قرار بود درباره داستان عالم قدیم استی با حادث، یا "چهار مرسل" یا "انوار مجرده" و "انوار قاهره" و بسیاری مباحث و مفاهیم انتزاعی دیگر که مورد بحث علما بوده، برای مردم سخن می‌گفت، آیا زبان ساده‌اش (بگذریم از حد سوادش) اجازه می‌داد این مطالب را برای مردم قابل فهم گرداند؟ چنان که می‌دانید، امام فخر رازی چنان در ساده‌کردن علوم اسلامی شهرت داشت که درباره‌اش می‌گفتند:

فخر رازی علم را چی می‌کند

پیش‌فشان ریزد و تی تی کند

ماگر به کتاب "لباب الاشارات" او که اتفاقاً "بیت بالا در رابطه با همان سروده شده نگاه بیندازید، خواهید دید که بدون مطالعه‌ای قبلی در حوزه‌ها بی‌بجز آن کتاب، چیز زیادی از آن نخواهید فهمید (بنده هم نفهمیدم).

آقای واعظ و واعظ دیگر قادرند درباره افکار و آرای میرداماد که درباره دشواری فهمی اش گفته‌اند: صراط المستقیم می‌رود مسدود سلمان نشود کافر مبیناد عباراتی ساده و قابل فهم همگان بیابند و آیا تاکنون یافته‌اند؟ غرض از این حرف‌ها این است که عرض کنم "هر سخن جایی و هر نکته‌مکانی دارد". مترجمی که می‌خواهد مطلبی را به فارسی برگرداند که روش نویسنده‌اش متأثر از روش معتزله و ابن سینا و ... علاوه بر آن نقد عقلی محض "کانت و نقد عقل دیالکتیکی سارتر و ... است، چگونه می‌تواند شیوه بیانی آخوندها و واعظ ایرانی را در پیش گیرد و مطلب را "ساده" کند؟

روشن است که آقای محمد ارگون که خود سال‌ها در پژوهش این مسایل عمیر گذاشته، در مصاحبه خود روی سخنش با خواننده‌ای است که در موارد بسیار دارای اطلاعات معین قبلی است. مترجم هم به برگردان آن مصاحبه، چنان که هست، به فارسی بسنده می‌کنند و فرض بر این است که اگر هم خواننده همه آن را نفهمد، دست کم می‌تواند کلیدهای برای آدا مه مطالعه در زمینه‌های یادشده، در مقاله پیدا کند و برود ببیند که مثلاً معتزله چه می‌گفته‌اند یا اما نوتل کانت چه کرده که آقای ارگون آن را سرمشق خویش قرار داده است.

در پایان شاید بی‌فایده نباشد که چند توضیح کلی و مختصر درباره افکار آقای ارگون بدهم. اما پیش از آن تذکر نکته‌ای را لازم می‌دانم. یکی این که توضیحات من بیشتر در پاسخ به پرسش آقای افشار است که می‌خواهد بداند از بیانات آقای ارگون چه نتیجه‌ای متصور است، و بنا بر این توضیحاتی است در رابطه با نتیجه‌گیری "هایی که می‌توان از پژوهش‌های این دانشمند حاصل کرد و به هیچ وجه خواننده را از آدا مه مطالعه و رجوع به آثار وی بی‌نیاز نمی‌گرداند. هدف ارگون را می‌توان چنین خلاصه کرد: وی می‌کوشد تمدن اصیل اسلامی

را با تمدن اصیل غرب بیوند بزند. در این راه، او هم به سنت‌ها و روش‌های اسلامی پیش از قرن پنجم هجری تکیه می‌کند و هم به روش‌های پیدا شده در فلسفه و علوم انسانی معاصر در غرب. در نظر او، برخلاف اعتقاد متعصبانی که هم در میان مسلمانان یافت می‌شوند و هم در نزد مسیحیان و یهودیان و غیره، تضاد قابل شدن میان این دین‌های ابراهیمی، ریشه‌های سیاسی یعنی غیردینی دارد و به ما هیت خود دین‌ها مربوط نمی‌شود. او حتی پا را از این هم فراتر گذاشته معتقد است که دین‌های زرتشتی، مانوی، یهودی، مسیحی و اسلام، همگی محصول حوزه فرهنگی مشترک اند و خویشاوندی‌ها ایشان بسیار بیش تر از اختلافاتشان است. بنابراین بیوندی که او می‌خواهد، نه فقط لازم بلکه ممکن است. ( ... )

علی - مجیدیان

## مذاکرات کمیته فرانسوی ضد جنگ

بقیه از صفحه ۱

تعداد شخصیت‌هایی که به عضویت کمیته‌ها در آمده‌اند، در فرانسه از یکصدوسی تن تجاوز می‌کند و در آلمان حدود ۵۰ نفر و در انگلستان نیز دهها تن به عضویت کمیته‌ها در آمده‌اند. در سوئیس و ایتالیا نیز کمیته‌های ضد جنگ متشکل از شخصیت‌های صاحب نام تشکیل شده است.

آقای "بریس لالوند" رهبر معروف جنبش محیط زیست در فرانسه و کاندیدای دوره پیش ریاست جمهوری فرانسه، در جمع هیأت نمایندگان کمیته فرانسوی ضد جنگ، برای مذاکره با مسئولان دوسفرخان جمهوری اسلامی عراق حضور داشته است. آقای بریس لالوند درباره واکنش سفیر عراق در مقابل تلاش‌های صلح جویانه کمیته فرانسوی ضد جنگ می‌گوید:

سفیر عراق نقطه نظرهای دولت عراق را درباره مسئولیت‌های مربوط به شروع جنگ اعلام کرد. از تشکیلات کمیته فرانسوی ضد جنگ و تلاش‌های ما اظهار خوشوقتی نمود و اعلام داشت که عراق همواره برای پایان دادن به تکرر مخاصمه و شروع مذاکرات صلح اظهار آمادگی کرده است.

همچنین سفیر عراق اعلام داشت که ما بدون قید و شرط پیشنهادش را می‌پذیریم و تنها شرط ما بازگشت به پشت مرزهای بین‌المللی است و بدین ترتیب حتی موافقتنامه‌های ۱۹۷۵ الجزایر را نیز رد می‌کنیم - مضافاً بر اینکه حاضریم از میان‌جیگری وداوری ۵ رئیس پیشین کنفرانس کشورهای غیرمتعهدها بین زمین‌نه استقبال کنیم.

آقای بریس لالوند در زمینه نتیجه مذاکرات هیأت نمایندگانی کمیته فرانسوی ضد جنگ با مسئولان سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در پاریس می‌گوید:

"آنها نیز ظاهراً با ترک مخاصمات مشروط بر آنکه انجام سده درخواست رژیم جمهوری اسلامی تضمین شود موافقت کردند. این سه خواست عبارتند از:

- ۱- بازگشت نیروهای دوطرف درگیر به پشت مرزهای قانونی دو کشور که در موافقتنامه‌های ۱۹۷۵ الجزیره مشخص شده است. رژیم تهران مدعی است که هنوز قسمتی از خاک ایران در اشغال نیروهای عراقی است.
- ۲- پرداخت غرامت جنگی که می‌باید طی مذاکرات مقداره رونحوه پرداخت آن تعیین شود.
- ۳- معرفی عراق به عنوان مسبب جنگ و کردن محکوم کردن آن.

## درگذشت استاد بنان

در آخرین لحظاتی که صفحات روزنامه بسته می‌شد، آگاه شدیم، که غلامحسین بنان هنرمند برجسته و پسر آوازه مین ما درگذشته است. غلامحسین بنان نقشی مهم در شکوفایی موسیقی سنتی ایران ایفا نمود و صدای گرم و تکنیک برورده خود آثار دل‌انگیزی برگزیده موسیقی آوازی افزوده است. درگذشت استاد بنان رابه جامعه موسیقی ایران و به با زمانندگان او تسلیت می‌دهیم و روحش شاد باد.

بیست سال پس از مرگ دکتر محمد مصدق: ۱۳۶۱-۱۳۲۵

## جاودانگی یک رهبر

بقیه از صفحه ۳

افرادی برای ادامه جنگ یافت شود دست از جنگ بر نمی دارند تا به مقصود خود برسند یعنی یا فاتح شوند و یا قطعاً شکست بخورند. خلاصه اینکه اگر جنگی در گرفت هر یک از دو بلوک که فاتح شوند دول کوچک را تحت نفوذ خود قرار می دهند و فقط فایده ای که از بیطرفی عاید ما می شود حفظ نفوس و جلوگیری از عواقب وخیمی است که در هر جا جنگ روی داده آنجا با خاک زیر و زبر شده است.

۳) تجدید روابط بعد از انعقاد قراردادی که بشود حقوق و وظایف دولتین را معلوم کند یعنی اصولی برای روابط آتی دولتین تدوین شود که طرفین آن اصول را رعایت کنند و تمام اختلافات ناشیه از ملی شدن صنعت نفت و تأدیة غرامت به کلی حل شود. نتیجه تجدید روابط بدون انعقاد قرارداد این است که دولت انگلیس تدریجاً همان وضعیت سابق را به وسیله دولتهایی که خود روی کار می آورد در ایران برقرار کند.

پس تمام اینها ایجاب می کرد که دولت اینجانب سقوط کند و چون از طریق مجلس این کار عملی نبود قضیه نهم اسفند پیش آمد ولی نتیجه نداد. در مجلس شورای ملی هم بین نمایندگان موافق دولت اختلاف افتاد و ممکن بود در آتیة نزدیکی بعضی از نمایندگان موافق نیز از موافقت با دولت عدول کنند. مجلس از بین رفت. پس یگانه علاج این بود که دستخطی صادر و به طوری که همه می دانند ابلاغ شود.

اکنون باز در مقام آخرین دفاع بر می آیم و عرض می کنم که بر طبق سوابق عیدیه، هیچ نخست وزیر با حضور مجلس بدون استیضاح و رأی عدم اعتماد مجلس از کار برکنار نشده و یک ساعت بعد از نصف شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ که دستخط شاهنشاه ابلاغ شد بناسر هریک از دو قول یعنی موافقت و مخالفت با رفتار اندوم، مجلس شورای ملی وجود داشته است و اینجانب چه از نظر قانون، چه از نظر صلاح مملکت نخواستم که دست از کار بکنم و می خواستم قضیه نفت را که بسیاری تشنه حل آن بودند شرافتمندانه حل کنم و به فرض اینکه نمی خواستند قرارداد شرافتمندانه ای با دولت اینجانب منعقد کنند وضعیات اقتصادی مملکت طوری شود که بدون عواید نفت مملکت بتواند روی پای خود بایستد و آزادی و استقلال که برای هر فرد یا مملکت یک قضیه حیاتی است از بین نرود.

راجع به اینکه موارد دیگر مذکور در کيفرخواست منطبق با ماده ۳۱۷ نیست مشروحاً به عرض دادگاه رسیده است به این معنا که هیچ یک از عملیات اینجانب به منظور یکی از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ نبوده است.

آری تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراطوریهای جهان را از این مملکت بر چیده ام و پنجه در پنجه مخوف ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین المللی در افکنده ام و به قیمت از بین رفتن خود و خانواده ام و به قیمت جان و عرض و مالم خداوند مرا توفیق عطا فرمود تا با همت و اراده مردم آزاده این مملکت بساط این دستگاه وحشت انگیز را در نوردم. من طی این همه فشار و ناملایمات، این همه تهدید و تضيیقات از علت اساسی و اصلی گرفتاری خود غافل نیستم و به خوبی می دانم که سر نوشت من باید مایه عبرت مردانی شود که ممکن است در آتیه در سراسر خاورمیانه در صدد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعمار برآیند.

روز نهم اسفند سال قبل طنابی را که برای انداختن به گردن من آورده بودند همه دیدند. آن روز



هم اگر موفق می شدند می گفتند مردان مسلمان وطن پرست شاهدوست سزای یک مرد خائنی را کف دستش گذاشتند.

من می خواهم از افتخاری که نصیب آن مرد شده یعنی توانسته است متهم لجوج و عنود ردیف یک را که برای اولین بار از روی لجاج و خیره سری به جنگ با استعمار برخاسته روی کرسی جرم و جنایت نشانیده استفاده کنم و شاید برای آخرین بار در زندگی خود ملت رشید ایران را از حقایق این نبرد وحشت انگیز مطلع سازم و مزه بدهم:

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیزی تو نمیرد این ورق

حیات و عرض و مال و موجودیت من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیونها ایرانی و نسلهای متوالی این ملت کوچک ترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آورده اند هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده ام. من به حس و عیان می بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت هایی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر و یازود به پایان می رسد. ولی آنچه می ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است. آن مرد گفت که من اقدامات دولت من سبب شد که آبروی ایران و ایرانیان در انظار خارجیان ریخته شود و لابد الآن که من و همفکران و همکاران مرا به نام مجرم و جانی و خائن می نامند و روی کرسی اتهام من نشانند آبروی ریخته شده باز می گردد. آن مرد باید بداند که اقداماتش برای بازگشت حیثیت از دست رفته در انظار جهانیان کافی نیست و باید صبر کند تا پس از افتتاح مجدد سفارت و کنسولگری هایی که بسته شده و پس از استقرار مجدد کمپانی سابق نفت جنوب به همان لباس یا به لباس یک کمپانی بین المللی آنوقت ادعا کند که لکه ننگ ملی شدن صنعت نفت و ملی شدن شیلات و ... از دامان او و حمایتش زوده شده است. چون از مقدمات کار و طرز تعقیب و جریان دادرسی معلوم است که در گوشه زندان خواهم مرد و این صدا و حرارت را که همیشه در خیر مردم به کار برده ام خاموش خواهند کرد و دیگر جز این لحظه نمی توانم با هموطنان عزیز صحبت کنم. از مردم رشید و عزیز ایران مرد و زن تودیع می کنم و تأکید می نمایم که در راه پرافتخاری که قدم برداشته اند از هیچ حادثه ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آنها خواهد بود.

رئیس: تمام شد؟

دکتر مصدق: بله، بله، تمام شد.

رئیس: جلسه را ختم می کنم و جلسه آتی فردا ساعت هشت و نیم خواهد بود.

(جلسه سی و چهارم، شنبه ۲۸ آذر ۱۳۳۲ آخرین دفاع مصدق در دادگاه همدوی نظامی)

اختلاس و تماس با عشایر یا غی با زداشت و (پس از هشت سال زندانی) کشته شد. تیمورتاش به اتهام همدستی با فیروز مورد سوءظن قرار گرفت و دوقتا برکنار شد. وی در تیرماه ۱۳۰۸ طی مکاتبات با حسین علا (سفیر ایران در پاریس) اظهار نمود که دولت و شرکت نفت انگلیس دست به تحریکات علیه آرامش و امنیت کشور می زنند و دستور داد علا با وزیر خارجه انگلیس مذاکره و همکاری او را برای متصرف نمودن دولت انگلیس از روش "اشکال تراشی نسبت به دولت ایران جلب کند". (۶) در این ضمن روزنامه های تهران فکر "الغای امتیازاتسی را که دولتهای فاسد گذشته به بیگانگان داده اند" تبلیغ می کردند.

خواهد کرد. وی همچنین امکان بروز مخاطراتسی از ناحیه عمال شوروی را یادآور می شد البته دولت توجه داشت به اینکه دومین کنگره حزب کمونیست ایران که در ماه دسامبر ۱۹۲۷ (آذر - دی ۱۳۰۶) در ارومیه تشکیل شد طی قطعنامه ای که صادر کرد ضبط همه تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران و الغای امتیازات خارجی را جزو هدفهایش اعلام نمود. (۴) عملاً نیز عمال حزب در اوایل سال ۱۳۰۸ دست به تحریکاتی بین کارگران نفت زد و اغتشاشاتی در آبادان به وجود آوردند به این ترتیب چون نه تیمورتاش حاضر به تعدیل پیشنهادهاش گردید نه کدمن از نظریه مخالفتش عدول کرد، مذاکرات تهران به بن بست کشیده و کدمن برای مشورت با هیئت مدیره شرکت ولی بدون اظهار امیدواری بلکه با این پیش بینی که پیشنهادها ای ایران در محافل مالی ایجاد وحشت خواهد کرد (۵) به لندن برگشت. بین ۷ مه و ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۹ (۲۷ اردیبهشت و ۲۲ شهریور ۱۳۰۸) کدمن پیش نویس قرارداد جدید تهیه کرد و بوسیله کمیسر نفت در لندن به ایران فرستاد ولی تیمورتاش چندبار برای تجدید مذاکره تقاضای مهلت نمود و موضوع بیش از یک سال معوق مانده، هر چند قرائنی وجود داشت که نشان می داد بوسه استثنای موضوع تضمین حداقل پرداخت سالانه طرفین زیاد از یک دیگر دور نبودند. در این فاصله تفاهات غیرمترقبه ای رخ داد. نصرت الدوله فیروز به اتهام

- ۱ - Ferrier: The History of the British Petroleum Company P. 591
- ۲ - Ferrier P. 96 - 97
- ۳ - همان ماء خذ صفحه ۶۰۰
- ۴ - Zabih P. 58
- ۵ - Ferrier, P. 609
- ۶ - همان ماء خذ صفحه ۶۱۰

مؤاد روحانی

۱۳

مصدق

ونهبست ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

حداقل پرداخت سالانه را با این استدلال که وقتی بنا بر مشارکت باشد طرفین در سود و زیان تساوی می بینند و تضمین حداقل درآمد یک طرف مخالف اصل مشارکت و به زیان شرکای دیگر است، افراطی تلقی می کرد و تغییر اینگونه شرایط را لازم می شمرد در حالی که تیمورتاش اظهار می کرد مجلس شورا با هیچ شرایطی کمتر از آنکه پیشنهاد شده بود موافقت

### ایران در هفته ای که گذشت

خبرگزاری ریها - لاهه ۲۶ فوریه :: دوازده کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در یک نشست در جنوا، ایتالیا، در مورد همکاری در زمینه های علمی و فرهنگی گفتگو کردند.

کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در یک نشست در جنوا، ایتالیا، در مورد همکاری در زمینه های علمی و فرهنگی گفتگو کردند.

بر اساس بیانیه ای که در این نشست اعلام شد، طرفین توافق کردند که در زمینه های علمی و فرهنگی همکاری بیشتری داشته باشند. همچنین توافق شد که در زمینه های علمی و فرهنگی همکاری بیشتری داشته باشند.

خبرگزاری فرانسه ۲۸ فوریه :: ژاک شارلمو، خبرنگار خبرگزاری فرانسه در تهران، در مورد سفر به تهران گفت.

در این میان، خبرنگاری فرانسه، اتهام فساد مالی را علیه دولت ایران مطرح کرد.

سفرهای خارجی شده دیگر، عبارتند از دکتران ایرانی که در فرانسه، آلمان، سوئیس و آمریکا در حال سفر هستند.

خبرگزاری فرانسه ۲۶ فوریه :: شمس اردکانی، رایزن وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، دیروز در

ژنوا اظهار داشت که بازداشت شهروندان فرانسوی در ایران، به تلافی حمایت از پاریس از مخالفان جمهوری اسلامی انجام شده است.

یک کارشناس وزارت بازرگانی جمهوری اسلامی به اتهام فروش غیرقانونی برنج به ایران دستگیر شد.

امروز حقوق بشر در جمهوری اسلامی، از سوی سازمان حقوق بشر در فرانسه، مورد انتقاد قرار گرفت.

بستانگانی که در ایران، در حال مبارزه با رژیم پهلوی هستند، اعلام کردند که در حال مبارزه با رژیم پهلوی هستند.

بستانگانی که در ایران، در حال مبارزه با رژیم پهلوی هستند، اعلام کردند که در حال مبارزه با رژیم پهلوی هستند.

### نماینده نهضت مقاومت ملی ایران در پارلمان اروپا

دشواری هستند... خانمها، آقایان، در چنین حالی چه باید کرد؟

با یادگذاشت که تمدنی چند هزار ساله بدست و پایگرای بی خونسختی را با قلیتیبی خطرناک بنا نهاده که در این صورت تکرار اشتباهی است که بیش از پنجاه سال پیش با قدرت رسیدن آدولف هیتلر و سکووت و انتظار دنیا روی داد که بی آمده های شوم آن بر همگان روشن است.

و با یاد با تصمیمی قاطع و خطیروانسانی مبارزه کرد تا حکومتی معتقد به حقوق بشر در ایران بقدرت برسد.

شاپور بهرینیهضت مقاومت ملی ایران از همان روزهای نخستین بقدرت رسیدن استبداد دینی، طبع خودکامه و ضد بشری این نوع حکومت را افشا کرد و با توجه به این مطالب که برخواست.

سازمان های کثونی مخالف خمینی، همه در بقدرت رسیدن رژیم وی در سالهای اول استقرار جمهوری اسلامی، از همان ویران آیت الله بوده اند، ملت است ایران در همه پرسی های مختلف نشان داد که تنها شاپور بهرینیهضت مقاومت ملی ایران است که از نشین قانونی رژیم استبداد دینی خواهد بود.

پس از سخنان دکتر بیک، آقای لویشت رئیس کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا چنین گفت:

آقای دکتر بیک از شما بسیار سپاسگزارم که ما را با زحمات از وضع تاسف انگیز وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی آگاه کرده اید.

این موضوع را با نمایندگان حکومت های غربی در میان خواهیم گذاشت و خواهیم کوشید تا در اجلاس آینده کمیسیون در آوریل ۱۹۸۶ در این باره گزارش تهیه کنیم.

آقای دکتر بیک روز ۲۸ ژانویه در شورای اروپایی پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ در کنفرانس حقوق بشر ایران پارلمان بعنوان نماینده نهضت مقاومت ملی ایران شرکت کرده.

دکتر بیک در باره وضع کلی حقوق بشر در جمهوری اسلامی و نقض مستمر بندهای حقوق بشر طی هفت سال حکومت استبداد دینی شرحی بسیار موثر و مستند ایراد کرد.

دکتر بیک از جمله گفت: آقایان، امروز حقوق بشر در جمهوری اسلامی معنایی ندارد. زنان همه حقوق انسانی را از دست داده اند.

امانتت جانی و اخلاقی وجود ندارد. آزادی بیان بعلت حضور سنگین عوامل سرکوب و تهدید به مرگ و اعدام های روزانه به وسیله پاداران انقلاب که می توانند شب و روز به خانه های مردم ریخته و آنانرا به زندان بکشانند.

بکسر از میان رفته است. احکام حبس و اعدام تنها به اراده یک قاضی شرع به اجرا درمی آید و قاضی شرع دست گشاده بر جان مردمان دارد.

چنانچه در زندانها و زندانهای که هنوز در دست است با ایداعات پیچیده علوم دینی را بگذارند این امتحانات برای اقلیت های غیرمسلمان نیز اجباری است.

جمهوری اسلامی از جیره بندی مواد اساسی مصرفی و غذای که محل توزیع آن در مساجد و مراکز عوامی رژیم انجام می گیرد، برای جاسوسی و کنترل شهروندان در مرحله استفسار می کند.

بعلت چنین فضای اختناق است که قریب دو میلیون ایرانی که اکثر آنها تحصیلت عالی و تخصص هستند در کشورهای خارجی بجا تبعید زندگی می کنند که اغلب آنان در شرایط بسیار

را مخالف احکام شرع می دانند، از سوی شخص روح الله خمینی صادر شد. فوزند آیت الله درها میورگ به تمام زندگان رسانده های همگانی اطلاع داد که پدرش در بیمارستان از انجسار مرگونه مکالمه تلفنی نیز محروم است.

خبرگزاری فرانسه ۱۸ فوریه :: کتوری کورنیونکو معاون اول وزارت امور خارجه شوروی که اخیرا به تهران سفر کرده بود، طی یک مصاحبه مطبوعاتی به مناسبت بیست و هفتمین کنفرانس حزب کمونیست شوروی گفت: اخیرا حرکتی یک جانبه برای بهبود روابط دو کشور به وجود آمده است اما هنوز تا رسیدن به نقطه ای محکم در مسایب دو کشور، فاصله زیادی وجود دارد.

وزارت امور خارجه شوروی افزود: سفر اخیر من به تهران بدون نتیجه نبود ولی تغییری اساسی در روابط شوروی و جمهوری اسلامی رخ نداده است.

گشورگی کورنیونکو ضمن محکوم کردن جنگ جمهوری اسلامی و عراق بار دیگر بر موضع بیطرفانه ما در این جنگ تغییر نخواهد کرد. وی افزود: این جنگ برادرکشانه نوی معنی، به ضرر هر دو کشور ایران و عراق است و مسوولان در تماس های خود با رهبران دو کشور، همواره بر بهبودی آن تأکید می ورزیم. معاون وزارت امور خارجه شوروی گفت: تلاش های ما برای خاتمه دادن به این جنگ همچنان ادامه دارد.

چندتن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در بحث راجع به لایحه بودجه سال ۱۳۶۵ اعتراف کردند که رقم درآمد های نفتی که در بودجه دولت میر حسین موسوی پیش بینی شده است، غیر واقعی و دست نیافتنی است.

#### بزرگداشت مصدق

نهضت مقاومت ملی ایران شاخه تبریز بمناسبت سالگرد گذشت شا دروا ن دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی ایران یک جلسه سخنرانی و نمایش فیلم در وین برگزار می کند. از هموطنان مقیم وین دعوت می شود با شرکت در این جلسه، یاد مصدق بزرگ و مبارزات او برای استقرار آزادی و دموکراسی را گرامی دارند.

تاریخ و محل برگزاری مراسم: جمعه هفتم مارس ۱۹۸۶ - خانه ایران - وین

#### رادیو محلی نهضت و دانشگن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین و دانشگن - ویرجینا - مریلند یکشنبه - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.I.

#### نشانی:

QYAM IRAN  
C/O G.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

#### اوقات انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران

مصدق در محکمه نظامی

کتاب " مصدق در محکمه نظامی " در دو جلد که به کوشش جلیل بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق فراهم آمده است، از سوی انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران تجدید طبع و نشر شده است. هموطنان عزیز که مایل به دریافت این کتاب هستند، می توانند با آریز بهای تمام شده آن ( معادل ۷۰ فرانک فرانسه ) به حساب بانکی زیر ارسال رسیدگی به آدرس های شاخه های مختلف، آریز به نشانی دریا فت دارند.

یا آوری میشود که هزینه پست از سوی انتشارات نهضت پرداخت میشود و خواستاران بهای اضافی از این بابت نخواهند پرداخت.

آدرس و شماره حساب بانکی: QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

بهای کتاب برای هموطنانی که از کشورهای گوناگون اروپا و آمریکا درخواست ارسال آنرا دارند شرح زیر است که پس از پرداخت بهای آن به حساب بانکی بالا، رسیدگی را بیاورد به آدرس های شاخه های نهضت ( مشروح در زیر ) ارسال دارند تا کتاب را دریافت کنند.

هموطنان مقیم فرانسه رسیدگی را با قید جمله " درخواست کتاب مصدق در محکمه نظامی " به آدرس قیام ایران ارسال خواهند کرد که پس از دریافت رسیدگی کتاب برایشان ارسال خواهد شد.

آلمان فدرال - ۲۵ مارک به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 121007 8000 MUNCHEN 12 W. Germany

اتریش - ۱۸۶ شلینگ به نشانی: N.A.M.I.R. Postfach 523 1171 WIEN AUSTRIA

ایالات متحده آمریکا - ۱۱ دلار به نشانی: P.O. BOX 57278 WASHINGTON, D.C. 20037 U.S.A

انگلستان - ۵/۵ پوند به نشانی: N.A.M.I.R. P.O. BOX 313 LONDON W 2-4 QX ENGLAND

کانادا - ۱۲/۵۰ دلار کانادا به نشانی: N.A.M.I.R. P.O. BOX 1002 Stn: "B", Willowdale, Ont., M2K 2T6 CANADA

سوئد - ۷۰ کورن به نشانی: P.O. BOX 14600 TULLINGE SWEDEN

هلند - ۲۵ فلورن به نشانی: NEHZAT P.B. 246 3230 AE BRIELLE HOLLAND

## ایران هرگز نخواهد مرد